

سیاست های خانمان بر انداز اقتصادی، و رشد آسیب های اجتماعی

دیگر کشورها، تیغ تیز حمله‌های خود را به سوی احمدی نژاد نشانه رفته‌اند بی آنکه نسبت به خود سیاست های اقتصادی تاکنون اعمال شده انتقادی وارد آورند. با اینکه به کار گرفتن تحریم های اقتصادی بر ضد ایران در شدت بخشیدن به فقر و بدبختی مردم اثری انکار ناپذیر دارد، اما نگاهی به کارنامه دولت ها پیش از اعمال تحریم ها تصویری خوشایند و مطلوب از اقتصاد به شدت انگلی ایران ارائه نمی دهد. فقر و بدبختی، بیکاری و تعطیلی گسترده مرکزهای تولیدی، به عمد یا غیر عمد،

ادامه در صفحه ۸

ارتجاع، تبعیض جنسیتی، و راهکارهای مبارزاتی جنبش زنان

در هفته های پایانی سال گذشته، مجلس شورای اسلامی بحث و بررسی پیرامون لایحه ضد مردمی "حمایت از خانواده" را با تصویب چند ماده و تبصره ادامه داد. خبرگزاری مهر، ۱۶ اسفند ماه پارسال، در این خصوص گزارش داده بود: "نمایندگان مجلس شورای اسلامی ... ماده ۲ الحاقی و ماده ۲۴ لایحه حمایت از خانواده را بررسی کردند. مجلس در مورد اشتغال زنان مجددا قانونی را وضع نکرده و این موضوع را مسکوت گذاشت اما در ماده ۲۴ پرداخت مهریه را مشروط کرد." مطابق مصوبه مجلس ارتجاع، و برپایه ماده الحاقی ۲ به لایحه "حمایت از خانواده"، دادگاه می توانست با درخواست مرد، زنان را از اشتغال به هر شغلی زیر عنوان "منافی مصالح خانوادگی" منع کند. مرتجعان حاکم درهراس از واکنش اعتراضی جنبش زنان در اوضاع بسیار حساس و بحرانی کنونی کشور، این ماده الحاقی را به طور موقت مسکوت گذارده‌اند تا در آینده در صورت امکان مجددا به رای گذاشته و تصویب کنند. اما مهم‌ترین مصوبه مجلس درخصوص حقوق زنان، تصویب نهایی مواد ۲۲ (ازدواج موقت) و ماده ۲۳ (ازدواج دوم مرد و چند همسری) بود. به گزارش روزنامه اعتماد، ۱۶ اسفند

ادامه در صفحه ۳

مارش پر قدرت "چپ" در فرانسه: "ما فریاد مردمیم" در صفحات ۱۲ و ۱۱

از هنگام اجرای قانون حذف یارانه ها بر اساس نسخه های تجویز شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مطلب و نوشته هایی را که در آنها از زاویه‌های گوناگون اثرهای مخرب این سیاست مورد بررسی قرار گرفته‌اند می توان به فراوانی مشاهده کرد. در میان این مطلب‌ها نیز می توان نوشته هایی را مشاهده کرد که در آنها به نحو موزیانه‌ای در صدد القای این توهم اند که، پیامدهای زیان‌بار این طرح نه ناشی از ماهیت این سیاست بلکه به دلیل مدیریت ناصحیح احمدی نژاد است. به همین دلیل، بسیاری از این "تحلیل" گران - در داخل و خارج از کشور - بدون اشاره به نتیجه های فاجعه بار سیاست های اقتصادی ضد مردمی در

پیش به سوی جبهه گسترده ضد دیکتاتوری

ملی کشور با مردم، بر اساس توسعه ملی و در جهت عدالت اجتماعی، دیگر سهمی برای آن ها باقی نخواهد گذاشت. چالش اصلی دیکتاتوری ولایتی با مردم است و نه با آنچه که آن را "مبارزه با استکبار جهانی" می نامد. بنابراین، حل بحران روابط بین المللی رژیم نیز تابعی از کنش های درونی و تضاد آن با کل جامعه خواهد بود. این تغییر شرایط و آرایش نیروهای درون رژیم و به خصوص واقعیت های عینی مبارزه نیز به نوبه خود جنبش مردمی و به ویژه بخش هایی از اپوزیسیون درون آن را دستخوش تحول کرده و خواهد کرد. بیت رهبری و نیروهای موسوم به "اصولگرایان"، با وجود تقسیم‌های جناحی درون آن ها، در عمل توانسته اند با بهره گیری از موضع‌های مماشات گرایانه اصلاح طلبان، کوشش آنان برای دستیابی به اهرم های قدرت را خنثی کنند و آنان را در روینای سیاسی به حاشیه برانند و به بن بست سیاسی و نظری بکشانند. عملکرد و واکنش ها پیرامون مضحکه انتخابات اخیر مجلس در اسفندماه گذشته، و تحلیل های ضعیف و بازی با کلمات در مورد "تحریم" و شرکت نکردن اما رای دادن ... نشان دهنده موقعیت متزلزل و ضعیف این دسته از اصلاح طلبان است. نظرهای مماشات گرایانه این بخش از اصلاح طلبان در سطح جامعه و جنبش مردمی، با بی اعتباری روبه رو شده است. اما در مقابل، مقاومت و مبارزه شجاعانه بخش های پیشرو

ادامه در صفحه ۶



شماره ۸۹۲، ۲۱ فروردین ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

روینای سیاسی رژیم ولایت فقیه، در سه سال اخیر، در راستای ایجاد امکان بقای خود دستخوش تغییرهای مشخصی شده است که برآمده از کنش های درونی و تضاد آشتی ناپذیر آن با مردم و حرکت آنان به قصد اصلاحات ترقی خواهانه و بنیادین در کشورمان است. کودتای انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ اولین موج تغییر در عمل کرد، ترکیب نیروها، و شکل رابطه بین جناح ها را به همراه داشت. بحران درونی رژیم حاکم تا حدی است که حتی تا بر هم زدن برخی ساختارهای خود و خرد کردن یاران پیشین، شخصیت هائی مانند حسن خمینی و رفسنجانی، پیش رفته است. در حال حاضر شواهد نشان می دهند که ساختار روینای سیاسی رژیم با تمرکز بیشتر قدرت در دست ولی فقیه، به موازات تقویت نقش و قدرت نظامی - اقتصادی سپاه، در حال تغییر است. ژرفش اختلاف ها و شکاف های درون رژیم، برآمده از رویارویی بیارسنگین میان منافع اقتصادی - سیاسی کانون های قدرت متصل به سرمایه های کلان است. پیوند میان این کانون های قدرت های سیاسی - اقتصادی درون رژیم، بسیار پیچیده، سیال، و به صورت همزمان، در تضاد و در وحدت با یکدیگر عمل می کنند. جناح های کلیدی در روینای سیاسی رژیم می دانند که کل "نظام" می تواند از جانب توده ها و جنبش مردمی با خطر مهلکی روبه رو گردد، و از این روی، این جناح‌ها در عرصه مقابله با جنبش مردمی به طور متحد عمل می کنند. جناح های متصل به سرمایه های کلان انگلی می دانند که، تقسیم ثروت

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

کارزار جهانی برای نجات معلم زندانی از اعدام

های سندیکائی خود را ادامه دهد و با اعضای خود در ارتباط باشد.

کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر) در روز ۱۱ فروردین ماه، در فراخوانی خطاب به نیروهای مترقی و اتحادیه های کارگری جهان، تلاش گسترده تر برای نجات جان عبدالرضا قنبری، معلم زندانی و فعال سندیکائی سابق، که در معرض اعدام قرار دارد را خواستار شد. جمشید احمدی، معاون دبیرکل کودیر، در یک بیانیه مطبوعاتی از ابعاد گسترده و گسترش یابنده جنبش بین المللی برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام قنبری قدردانی کرد.

معاون دبیرکل کودیر اظهار داشت: "کارزار بین المللی برای نجات عبدالرضا قنبری از چوبه دار نمونه درخشانی از اقدام هائی است که می شود در سراسر جهان برای کمک به مبارزه مردم ایران برای دموکراسی و عدالت اجتماعی سازمان داد ... این چنین کارزارهائی به مردان و زنان شجاعی که برای تغییرهای ترقی خواهانه و دموکراتیک در ایران مبارزه می کنند، و از سوی رژیم تئوکراتیک (دین سالار) سرکوب می شوند، پیام می دهد که مردم سراسر جهان در کنار آن ها ایستاده اند." کودیر از همه نیروهای دموکرات جهان خواستار شده است تا تمامی تلاش خود را برای نجات جان یک انسان که هیچ گناهی جز فعالیت مدنی برای حقوق خود و عضویت در یک سندیکا ندارد، به کار گیرند. سخنگوی شورای مرکزی کودیر تاکید کرد که، نه این سازمان همبستگی و نه اتحادیه های کارگری بی که در این کارزار شرکت دارند از مداخله نظامی خارجی در ایران حمایت نمی کنند. او متذکر شد: "اتحادیه های کارگری در سطح بین المللی نشان داده اند که راه مشروع و صلح آمیز و موثری برای کمک به مردم ایران برای دستیابی به صلح و عدالت وجود دارد."

سازمان "عفو بین الملل" نیز در روز ۳ فروردین ماه، درباره وضعیت معلمان زندانی و حکم اعدام عبدالرضا قنبری که به جرم "مبارزه با خدا" به مرگ محکوم شده است و با تقاضای بخشودگی و لغو حکم اعدام او تا کنون از سوی مقام های قضایی مخالفت شده است، گزارشی منتشر کرد. گزارش "عفو بین الملل"

سپس به خواست کاهش حکم های دیگر اعدام از جمله در مورد "فرح واضحان" و "جواد لاری و روشن بودن وضعیت احمد و محسن دانشپور مقدم اشاره می کند و از مقام های ایرانی می خواهد که حکم های اعدام در مورد عبدالرضا قنبری و دیگرانی که محکوم به مرگ شده اند، لغو گردند. "عفو بین الملل" از فعالان حقوق بشر و دیگر فعالان اجتماعی خواسته است که در اقدامی فوری، اعتراض و درخواست خود را برای مقام های جمهوری اسلامی بفرستند و به آنان یادآوری کنند که "طبق قوانین بین المللی، مجازات اعدام فقط در مورد "شدیدترین جنایت ها" بی قابل اجراست که "جنایت های بین المللی با مرگبارترین و شدیدترین پیامدها" به حساب می آیند."

حزب توده ایران نیز، که بر اساس سیاست اصولی و اعتقادی اش، مخالف حکم اعدام به طور کلی و مخالف سرسخت زندانی کردن به "جرم" های اعتقادی و سیاسی است، لغو حکم اعدام عبدالرضا قنبری و آزادی همه زندانیان سیاسی و از جمله معلمان زندانی را خواستار است، و از هیچ تلاشی در این مورد کوتاهی نمی کند.

پس از فراخوانی که در میانه اسفند ماه گذشته از سوی "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" ("کودیر") و اتحادیه "بین المللی آموزش و پرورش"، و در پی آن ها، از سوی چندین سندیکای معلمان در کشورهای گوناگون به منظور لغو حکم اعدام عبدالرضا قنبری و آزادی معلمان زندانی ایرانی صادر گردید، کارزار گسترده ای برای نجات جان این معلم بی گناه آغاز شد. به گزارش پایگاه اینترنتی "لیبراستارت" (LabourStart)، که یکی از این کارزارها را سازمان دهی کرده بود، پس از حدود یک هفته، بیش از ۱۳/۰۰۰ مورد درخواست فقط از طریق این پایگاه اینترنتی برای مسئولان جمهوری اسلامی ایران فرستاده شد، که به نوشته این پایگاه خبری و بیانیه های کارزارهای بین المللی سندیکائی: "این کارزار بزرگ ترین کارزاری بوده است که تا به حال به راه انداخته ایم ... بیامید شعله های این کارزار را برافروخته تر کنیم." یکی دو روز بعد، شعبه کانادای "لیبر استارت" اعلام کرد که، شمار امضاکنندگان درخواست لغو اعدام به بیش از ۱۵/۰۰۰ رسیده است. همان گونه که در نامه مردم شماره ۸۹۰ فاش شد، عبدالرضا قنبری در روز ۱۴ دی ماه ۱۳۸۸ (۴ ژانویه ۲۰۱۰) در محل کارش دستگیر شد. او پس از اینکه به سختی مورد ضرب و شتم قرار گرفت، در زیر شکنجه به اتهام های دروغین وساختگی بی که او را مجبور به قبول آن ها کرده بودند اعتراف کرد، و بر اساس آن ها، به عنوان "مبارزه با خدا" به مرگ محکوم شد. مجازات اعدام او، سه ماه بعد مورد تأیید قرار گرفت و درخواست عفو او نیز مورد قبول واقع نشد، و این به این معنا است که حکم اعدام او می تواند به زودی اجرا شود.

اتحادیه بین المللی انجمن های صنفی کارگران صنف مواد غذایی، کشاورزی، هتل، رستوران، خوراکی پزی، دخانیات، و متحدان (IUF)، فراخوانی برای لغو حکم اعدام عبدالرضا قنبری صادر کرد، و از اتحادیه های صنفی عضو خود خواست که اعتراض و درخواست خود را به مقام های جمهوری اسلامی بفرستند.



در هفته های اخیر با پیوستن اتحادیه های معلمان در استرالیا و قبرس به کارزار نجات معلم زندانی از اعدام، ابراز همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران اوج و گسترش بیشتری پیدا کرد. در نیمه فروردین کارزار "کودیر"، در نیمه فروردین ماه، با جلب حمایت فعال خانم "شارن بارو"، دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، به منظور مبارزه برای نجات قنبری به یک مرحله ای نو به لحاظ کیفیت وارد شد. کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری متعهد شد که امکان های خود را برای واداشتن دولت ایران به لغو حکم اعدام قنبری به دولت ایران بسپارد. دو هفته قبل از این، سازمان سندیکائی "آموزش و پرورش بین الملل"، که تمامی اتحادیه های معلمان در سراسر جهان را دربرمی گیرد، نیز حمایت و پیوستن خود به کارزار جهانی برای نجات عبدالرضا قنبری را اعلام کرده بود. این دو سازمان بین المللی سندیکائی از آقای "خوان



سوماوا"، مدیر کل سازمان بین المللی کار، خواسته اند که به طور مستقیم از دولت ایران خواستار لغو حکم اعدام برای فعالان سندیکائی و از جمله آقای قنبری بشود.

در بریتانیا، اتحادیه های کارگری فعال در مرکزهای آموزشی، از جمله "اتحادیه سراسری معلمان"، "اتحادیه استادان دانشگاه ها و کالج ها"، "جمعیت معلمان و استادان دانشگاه"، "اتحادیه سراسری مدیران مدارس"، و "اتحادیه معلم های زن"، همگی به کارزار جلوگیری از اعدام عبدالرضا قنبری و آزادی او از زندان پیوسته اند.

در نامه ای که خانم "سالی هانت"، دبیرکل اتحادیه استادان دانشگاه ها و کالج های انگلستان، در روز اول فروردین ماه خطاب به آیت الله خامنه ای ارسال داشت، خاطر نشان می شود که، [او خانم هانت] به نمایندگی از طرف ۱۲۲۰۰۰ عضو سندیکای خود، توقف حکم اعدام و آزادی معلم زندانی، عبدالرضا قنبری، را خواستار است. خانم هانت اظهار می دارد که، "اتحادیه استادان دانشگاه ها و کالج ها" معتقد است برخورد رژیم با آقای قنبری "مقاوله نامه های سازمان جهانی کار را نقض می کند." خانم هانت در ادامه می افزاید: "من آزادی آقای قنبری و همه زندانیان دیگری که به خاطر فعالیت های سندیکائی هنوز در بازداشت به سر می برند را خواهانم. من همچنین شما را فرا می خوانم تا شورای هماهنگی انجمن صنفی معلمان ایران را به ثبت برسانید و به آن اجازه دهید که فعالیت



داشت. این طرح تاکنون دراستانداری ها و فرمانداری تهران به زنان شاغل تحمیل شده است.

در ماه ها و هفته های پایانی سال گذشته نیز طرح ها و لایحه های گوناگونی که محتوای اصلی آن ها اعمال تبعیض جنسیتی است با تبلیغات وسیع طرح و عنوان گردید. نخست قوه قضاییه به ریاست صادق لاریجانی دست به کار شد؛ خبرگزاری مهر، ۱۵ بهمن ماه ۹۰، گزارش داد: "برنامه جامع خلاء های قانونی حوزه زنان تدوین می شود." البته در این به اصطلاح برنامه جامع به حقوق زنان از جمله حق طلاق، حضانة فرزند، حق مسافرت، حق ارث، قضاوت، و جز این ها، هیچ اشاره ای نشده است. همزمان با طرح قوه قضاییه، مسئول دبیر خانه ستاد ملی زنان و خانواده در گفت و گو با خبرگزاری فارس، ۱۵ بهمن ماه ۹۰، اعلام داشته بود: "نخستین جلسه ستاد با حضور رئیس جمهور در ایام دهه فجر برگزار می شود؛ سند جامع تشکیل و تحکیم و تعالی خانواده بر ستاد بررسی می شود. بر خلاف تصور مردم هم اکنون عوامل فرهنگی در وقوع طلاق نسبت به عوامل اقتصادی سهم چشمگیری دارند ... فرهنگ غربی در میان خانواده ها رواج یافته ... دستگاه های فرهنگی باید در جهت تقویت ایده های درست فعالیت کنند."

هدف اصلی تشکیل این ستاد در دولت احمدی نژاد خانه نشین کردن زنان و حذف آنان از عرصه های اجتماعی زیر پوشش فریبکارانه "تحکیم و تعالی خانواده" است. نگاهی به آمارهای رسمی و نیز برآوردهای کارشناسان، پوچ بودن ادعای سهم عمده داشتن عامل های فرهنگی در افزایش بی سابقه طلاق در کشور را آشکار می سازد. افزایش طلاق و نابسامانی در روابط خانوادگی به ویژه میان زوج های جوان، کاملاً زیر تاثیر گسترش فقر بر اثر برنامه آزاد سازی اقتصادی و نیز وجود قوانین زن ستیز و تبعیض جنسیتی خشن در کشور است. به بیان دقیق تر، عامل فرهنگی موثر در افزایش طلاق و فروپاشی اساس خانواده در جامعه امروز ایران همانا قوانین زن ستیز و تبعیض جنسیتی ناشی از سیاست ها و عملکرد رژیم ولایت فقیه است!

بی دلیل نیست که کلیه فعالان جنبش زنان و جامعه شناسان ترقی خواه کشور یکصدا اعلام کرده و می کنند: راهکارهایی که دولت برای کاهش آمار طلاق دنبال کرده موفقیت آمیز نبوده است. پایگاه اینترنتی مدرسه فمینیستی، اوایل بهمن ماه ۹۰، از قول عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، نوشت: "مهمترین دلیل افزایش آمار طلاق در کشور ما مشکلات اقتصادی و معیشتی است، بنابر این دولت موظف است مقولات اقتصادی مانند تورم و سطح اشتغال و بیکاری در جامعه را به نحو درستی مدیریت کند."

یکی دیگر از طرح های ارتجاع حاکم که کاملاً ماهیت زن ستیزانه دارد، طرح "اشتغال زنان با محوریت توجه به خانواده" است. خبرگزاری فارس، ۲ بهمن ماه ۹۰، گزارش داد: "اگر به دنبال نقش محوری زنان در خانواده هستیم با حضور فعلی آنها در سطح اجتماع و ساعات طولانی اشتغال نمی توانیم به این هدف دست پیدا کنیم. اشتغال زنان باید با محوریت توجه به خانواده تعریف شود ... خرداد ماه امسال رهبر معظم انقلاب بر تأمین امنیت زنان در خانه تأکید داشتند ... حضور اجتماعی زنان می تواند آسیب های زیادی را به حوزه خانواده بزند. بنابر این اشتغال زنان در جامعه باید هدفمند شود یعنی از طریق برنامه ریزی های مختلف اشتغال زنان در جامعه با محوریت خانواده باید در نظر گرفته شود."

نکته پراهمیت اینجاست که، چنین طرح های ارتجاعی هنگامی مطرح و عنوان می شوند که آمارهای رسمی حاکی از افزایش بیکاری در میان زنان است. آخرین آمار موق و رسمی نشان می دهد که، هم اکنون فقط ۱۳ درصد از زنان ایرانی مشغول به کار هستند و سطح و میزان دستمزد آنان نیز از همکاران مردشان پایین تر است. سال کنونی با توجه به برنامه هدفمندی یارانه ها، تحریم های مداخله جویانه، و فروپاشی تولید، وضع به مراتب وخیم تر است.

اعمال سیاست تبعیض جنسیتی و پایمال کردن حقوق و منافع زنان، بخش جدایی ناپذیر سرکوب حقوق و آزادی های دموکراتیک فردی و اجتماعی است. در وضعیت کنونی، مبارزه برای دست یابی به آزادی های دموکراتیک پیوند تنگاتنگ و گسست ناپذیر با مقاومت و مقابله جنبش زنان میهن ما برای الغای ستم جنسیتی و برخورداری از برابری دارد. پیکار خستگی ناپذیر در راه تأمین حقوق زنان ایران و الغای تبعیض جنسیتی - طبقاتی در کانون مبارزه برای نیل به آزادی های دموکراتیک قرار دارد.

زنان ایران از حقوق بدیهی خود محروم اند، این محرومیت عرصه های گوناگون زندگی آنان را در برمی گیرد، از این روی، هرگونه مبارزه برای تحقق حقوق زنان کشور و الغای تبعیض جنسیتی در پیوند سرشتی با پیکار برضد استبداد و ارتجاع قرار دارد. جنبش زنان تنها با اختیار این موضع امکان گسترش و رشد ظرفیت های خود را دارد.

ادامه ارتجاع، تبعیض جنسیتی...

ماه ۹۰، براساس تصمیم مجلس، ازدواج های موقت نیاز به ثبت رسمی ندارند و تعدد زوجات یا چند همسری نیز با رای موافق "قانونیت" بیش از پیش یافت.

اعتماد، ۱۶ اسفند ماه ۹۰، چنین گزارش داد: "ازدواج موقت از این پس نیازی به ثبت کردن در هیچ دفتری ندارد. این تصمیمی بود که ... مجلس گرفت و البته پرحاشیه شد ... در اتفاق دوم هم دیگر ازدواج دوم آقایان نیاز به هیچ شرط و شروطی ندارد. حتی دیگر لازم نیست یک مرد برای ازدواج دوم از دادگاه اجازه بگیرد ... در باره ماده ۲۲ و ماده ۲۳ تصمیم نهایی گرفته شد ... در نهایت ۱۰۴ نماینده مرد مجلس رای دادند که ازدواج موقت ثبت نمی شود ... در ماده ۲۳ همان ماده ای که میگفت اگر مردی خواست زن دوم بگیرد، برود دادگاه، تا قاضی مطمئن شود تمکن مالی دارد، و اگر تمکن مالی برای اجرای عدالت را داشت، دادگاه به او اجازه ازدواج دوم خواهد داد ... آن را حذف کردند."

حذف این ماده به معنای رسمیت دادن به چند همسری و ازدواج دوم بدون هیچ گونه ضابطه و شروط حقوقی است. چنین طرح ها و لایحه هایی، ضمن به قهقرا بردن جامعه ایران، صرفاً و صرفاً در خدمت منافع انگلی ترین بخش های ثروتمند جامعه است.

در طول بیش از سه دهه گذشته، ارتجاع حاکم با اتخاذ سیاست هایی در زمینه های مختلف کوشید و می کوشد نقش و جایگاه زنان در حیات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور را کم رنگ کرده و تنزل دهد. این برنامه ها از زمان برگماری دولت قشری و راست گرای احمدی نژاد شتاب بیشتری به خود گرفته است و ابعاد فوق العاده وسیع و نگران کننده ای یافته است. در طول این دوره با انواع طرح ها، لایحه ها، بخشنامه ها، و به طور کلی سیاست هایی مواجه ایم که به شکل هدفمند و سیستماتیک حذف زنان از فعالیت های اجتماعی را تعقیب می کنند. افزایش محدودیت ها و سیاست های مبتنی بر تبعیض جنسیتی، همراه با اعمال فشار و پیگرد فعالان جنبش زنان، دقیقاً بر این پایه استوار است که امکان حضور موثر زنان در حوزه های کار، تحصیل، آموزشی و امور اقتصادی - سیاسی را سد کند، و به زعم خود در "جامعه نمونه اسلامی" زن به عنوان فرد فرودست که حیظه و وظیفه های او در خانواده و نگهداری فرزندان خلاصه می شود، معرفی گردد. این سیاست تبعیض جنسیتی و طبقاتی را توأمان دارد. ارتجاع حاکم با طرح لایحه ها، پیشنهادها، و تصویب قوانین تلاش دارد هر چه بیشتر زنان را از عرصه های جامعه حذف و جنبش زنان را برضد نابرابری و تبعیض جنسیتی ضعیف و مهار کند.

پس از آنکه در تابستان پارسل وزارت کشور اجرای طرح عفاف و حجاب را مهم ترین وظیفه این وزارتخانه نامید و آن در اولویت فعالیت های خود قرار داد، وزارت علوم دولت قشری و واپس گرای احمدی نژاد نیز از تشکیل کمیته عفاف و حجاب سخن گفت. پایگاه خبری دانشجو نیوز، در اوایل مرداد ماه گذشته، در این باره از قول مدیر کل دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه ریزی وزارت علوم از جمله گزارش داده بود: "وزارت علوم در جهت برنامه ریزی کارشناسانه در حوزه های مختلف عفاف و حجاب، کمیته ای متشکل از صاحب نظران و متخصصان تحت عنوان کمیته عفاف و حجاب تشکیل و سیاستگذاری های خود را در این خصوص انجام داده است ... آرایه راهکارهای عملی در خصوص حل معضل بدجایی در میان دختران دانشجو ... فرهنگ سازی عفاف و حجاب و در نهایت نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب و درونی کردن آن در میان دانشجویان از جمله اهداف و برنامه های این کمیته به شمار می آید." بی شک طرح جداسازی جنسیتی در دانشگاه ها، ایجاد پست های بازرسی در ورودی برخی مراکزهای آموزش عالی برای کنترل حجاب و ایجاد دانشگاه های تک جنسیتی از زمره نتیجه های این نوع "فرهنگ سازی" کمیته عفاف و حجاب و وزارت علوم دولت ضدملی احمدی نژاد بوده است. علاوه بر این، می توان و باید به برنامه لباس فرم برای زنان کارمند و شاغل در دواپر و موسسه های دولتی و خصوصی اشاره



شدیدی را بر تولید کنندگان ایجاد کرده است، قوت گرفتن شایعه حذف تعرفه واردات شکر خام ... است که در صورت محقق شدن لطمه شدیدی به تولید و جای غیر قابل وصف به تولید کنندگان کشور خواهد بود.

می گویند سالی که نکوست از بهارش پیداست. باید تاکید کرد که، حمایت از منافع دلال های عمده و مرتبط با حاکمیت، مفهوم "سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی" را به خوبی آشکار می سازد. زیر شعارهای عوام فریبانه تاریک اندیشان، به ویژه دروغ پردازی های هدفمند ولی فقیه، آنچه جریان دارد، تامین منافع انگلی ترین لایه های سرمایه داری ایران به زبان مردم، به زبان تولید ملی و منافع ملی کشور است!

وضعیت بحرانی نشر کتاب، کاهش سرانه مطالعه، و سانسور و اختناق

بر پایه آمار رسمی موسسه خانه کتاب، وابسته به وزارت ارشاد، وضعیت نشر کتاب در کشور فوق العاده بحرانی بوده و تعداد کل کتاب هایی که هر سال روانه بازار می شوند سیری نزولی را می پیماید. این آمار حاکی از آن است که تیراژ متوسط کتاب که ده سال قبل، بیش از ۵ هزار و ۲۳۴ نسخه بود، به ۲۹۹۲ نسخه در سال ۱۳۹۰ تنزل پیدا کرده است. به علاوه، میانگین صفحه های یک کتاب نیز از ۲۵۲ به ۲۳۵ صفحه کاهش یافته است و این سیر نزولی نگران کننده با گرانی های ناشی از اجرای برنامه ضد مردمی آزاد سازی اقتصادی در سال کنونی بیش از پیش ادامه خواهد داشت.

در انتهای سال گذشته و نخستین روزهای سال جاری خورشیدی، تعدادی از ناشران مستقل از سوی وزارت ارشاد و ارگان های امنیتی زیر فشار قرار گرفتند و ادامه فعالیت آنان با مانع های جدی بی روجه رو شده است.

از جمله می توان به دو انتشاراتی یعنی "چشمه" و "ثالث" اشاره کرد. خبرگزاری مهر، اواخر اسفند ماه پارسل، در این رابطه نوشته بود: "فعالیت چند ناشر از جمله نشر ثالث به حالت تعلیق درآمده است." همزمان با تعلیق یا ممانعت از فعالیت ناشران مستقل و اعلام آمارهای موسسه خانه کتاب، وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد با مردود خواندن آمارهای مربوط به کاهش تیراژ و افت سرانه مطالعه در ایران مدعی گردید که، خواندن دعا، مناجات و از این قبیل می باید در آمار بررسی سرانه مطالعه در نظر گرفته شود. او گفت: "اگر زمان خواندن دعا ... را به این رقم (سرانه مطالعه در کشور) اضافه کنیم، سرانه مطالعه در ایران به ۷۶ دقیقه می رسد." [۱]

یکی از ترفندهای وزارت ارشاد و سانسور چین رژیم ولایت فقیه در سالهای اخیر برای بالا نشان دادن تیراژ کتاب و سرانه مطالعه، استناد آن ها به چاپ کتاب های درسی و جزوه های مرکزهای مذهبی است. در این رابطه، مدیر پژوهش های علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۹ اسفند ماه ۹۰، به خبرگزاری ایسنا خاطر نشان ساخت: "امروز کتاب سازی در واقع یک پدیده ای است که از طرفی اسراف در کاغذ، وقت خواننده و نویسنده و از طرف دیگر یک آمار کاذب را به میان آورده است."

به علاوه، باید یادآوری کرد که، وزارت ارشاد کماکان از چاپ برخی از رمان ها و ترجمه های معتبر جلوگیری می کند. رمان کلنل نوشته محمود دولت آبادی، ترجمه رحمان کوری اثر روزه ساراماگو، رمان پخواننده و برجسته همسایه ها اثر احمد محمود و جز این ها، از جمله کتاب هایی اند که سانسور چین جهل و تاریک اندیشی تاکنون از انتشارشان (یا باز انتشار شان) جلوگیری کرده اند.

نکته پراهمیت در خصوص وضعیت بحرانی نشر کتاب و کاهش سرانه مطالعه در کشور علاوه بر سانسور و اختناق، جهش قیمت ها و افزایش قیمت کاغذ پس از برنامه ضد مردمی آزاد سازی اقتصادی است. نوسان های بازار ارز در ماه های پایانی سال ۹۰ به افزایش قیمت کاغذ و در نتیجه رکود بی سابقه در بازار نشر منجر شد. به طور کلی، عرصه فرهنگ و هنر به ویژه نشر کتاب، به شدت از اجرای دستورهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که از سوی دولت واپس گرا و قشری احمدی نژاد به اجرا درآمده، آسیب دیده و دچار معضلهای بی شماری گردیده است. این گرانی و بحران بیش از گذشته مانع از رشد بازار نشر، شکوفایی خلاقیت های فرهنگی، و دسترسی مردم به ویژه توده های محروم به کتاب، مجله، و روزنامه شده است. از این اوضاع فقط مروجان جهل و خرافه، یعنی مسئولان رژیم ولایت فقیه بهره برده و راضی اند.

تنوع خدمات بیمه ای، یا گسترش فعالیت بیمه های خصوصی

یکی از هدف های اصلی دولت احمدی نژاد تضعیف سازمان تامین اجتماعی و تقویت نقش و جایگاه شرکت های بیمه خصوصی داخلی و خارجی در کشور بوده و هست. همزمان با مدعیات پوچ ولی فقیه مبنی بر نام گذاری سال ۹۱ به سال "تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی" و حمایت بی چون و چرای دولت احمدی نژاد از این "تکلیف"، مسئولان حکومتی زمینه های حذف بیمه های تامین اجتماعی را فراهم و مقدمات حضور بیمه های خصوصی را مهیا می کنند.



"سال حمایت از تولید ملی" و فعالیت گسترده دلال ها

هنگامی که رییس جمهوری ارتجاع، با حمایت از شعارهای تو خالی ولی فقیه، اعلام کرد: "حمایت از تولید، صادرات ملی، سرمایه و کار ایرانی" در دستور کار دولت در سال ۱۳۹۱ قرار دارد، رسانه های همگانی از پشتیبانی دولت و دیگر مرکزهای حکومتی از تلاش عده ای از دلال های عمده برای صفر کردن تعرفه واردات شکر گزارش هایی را منتشر ساختند. همزمان با اعلام "سال تولید ملی" از سوی علی خامنه ای، انجمن صنفی کارخانه های قند و شکر ایران از تلاش برخی دلال ها و واسطه ها برای صفر کردن تعرفه واردات شکر انتقاد کرد، و نسبت به پیامدهای آن هشدار داد. ایسنا گزارش داد: "انجمن صنفی کارخانه های قند و شکر ایران اعلام کرده در روزهای اخیر شایعاتی در محافل مرتبط با صنعت قند مطرح بود که برخی از دلالان و واسطه ها در حال مذاکره با دستگاه های دولتی به منظور صفر کردن تعرفه واردات شکر هستند... در یک ماه قبل همین دلالان با ایجاد التهاب در بازار شکر، بهای این محصول را به صورت عمده فروشی تا ۱۳۳۰ تومان برای هر کیلوگرم افزایش داده و باعث برهم خوردن آرامش بازار شدند."

دلال های شکر از وابستگان مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی و روحانیون ارشد حکومتی اند. پیوندهای مستحکم این دلال ها با روحانیون ارشد مدافع ولایت فقیهه نظیر: آیت الله مکارم شیرازی، کتمان ناپذیر است.

در سال های اخیر، وقتی وادات بی روجه و سیل آسای شکر به داخل کشور بحث های فراوانی را برانگیخته بود، مطبوعات از ارتباط سلطان شکر با مکارم شیرازی و تنی چند از روحانیون حکومتی پرده برداشتند. اینک نیز مساله تلاش واسطه ها برای صفر کردن تعرفه واردات شکر، در سایه تحریم ها به ویژه تحریم بانک مرکزی و نقل و انتقال مالی، صورت می گیرد، و با حمایت و پشتیبانی موثر عنصرهای پرنفوذ روحانی از قبیل: مکارم شیرازی، مصباح یزدی، و احمد جنتی، امکان پذیر است.

ایسنا در ادامه گزارش خود در باره تلاش دلال ها، با اشاره به ارزیابی انجمن صنفی کارخانه های قند و شکر ایران، یادآوری می کند: "تولید شکر از ۱/۳ میلیون تن فراتر رفته و با برنامه ریزی انجام شده میزان تولید تا ۵/۱ میلیون تن که حدود ۷۵ درصد نیاز کشور را تشکیل می دهد، بالغ می شود ... در حال حاضر بالغ بر ۴/۱ میلیون تن موجودی شکر است ... بنابراین پشتوانه کشور از نظر ذخیره شکر بسیار قوی بوده و حتی در صورت توقف واردات شکر، هیچگونه نگرانی تا ماه های نخست سال ۱۳۹۲ وجود نخواهد داشت ... نکته ای که هم اکنون نگرانی

ادامه رویدادهای ایران ...

همبستگی با مبارزه کمونیست های عراق!



به دعوت سازمان های حزب کمونیست عراق در اروپا و آمریکای شمالی، نمایندگان حزب توده ایران در چندین کشور جهان و از جمله انگلستان و کانادا در جشن هایی که به مناسبت ۷۸مین سالگرد پایه گذاری حزب برادر در روز ۱۲ فروردین برگزار شده بود شرکت کردند. مراسم سالگرد امسال هم به دلیل خروج رسمی نیروهای اشغالگر آمریکائی در دی ماه سال گذشته و نیز حمله اخیر نیروهای امنیتی به دفتر مرکزی "طریق الشعب"، روزنامه ارگان حزب برادر، اهمیت ویژه ای یافته بود. حزب توده ایران در پیامی در روز ۱۱ فروردین ماه حمله غیرقانونی نیروهای امنیتی عراق و تضییقات ایجاد شده بر سر راه انتشار "طریق الشعب" را شدیداً محکوم کرد. در زیر بخش های عمده پیام های همبستگی حزب توده ایران منتشر می شود. ترجمه عربی این پیام ها در روزنامه "طریق الشعب" و سایت حزب برادر منتشر شده است.

پیام شادباش حزب توده ایران به مناسبت ۷۸مین سالگرد تأسیس حزب کمونیست عراق

رفقای گرامی،

از جانب اعضا و هواداران حزب توده ایران، به مناسبت ۷۸مین سالگرد تأسیس حزب کمونیست عراق به شما درود می فرستیم، و شادباش های انترناسیونالیستی و رفیقانه حزب مان را به شما، و از طریق شما به همه زحمتکشان عراق و نیروهای میهن دوست و دموکراتیک آن کشور تقدیم می کنیم.

نزدیک به هشت دهه است که حزب کمونیست عراق نقش سیاسی اساسی، میهن دوستانه و پراهمیتی را در مبارزه مردم عراق در راه صلح و دموکراسی، برای احقاق حقوق بشر و دموکراتیک و برای دستیابی به عدالت اجتماعی به عهده داشته است. دلاوری و از خودگذشتگی رهبران، کادرها و اعضای حزب شما که جان خود را در راه پیکاری مردمی برای استقرار حق حاکمیت ملی، استقلال و صلح در عراق نثار کردند، الهام بخش نسل هایی از مبارزان در کشورهای منطقه بوده است. به مناسبت این سالگرد، بار دیگر به خاطره رفقای جان باخته آن حزب برادر درود می فرستیم...

این واقعیت که شماری از کمونیست های عراقی در کنار رفقای توده ای شان در زندان ها و بازداشتگاه های ایران مورد شکنجه نیروهای امنیتی شاه و رژیم ولایت فقیه قرار گرفتند، گواه آن است که پیکارهای ما همیشه با هم پیوندی ذاتی داشته است و خواهند داشت. به همین علت است که در همه برهه های عمده تاریخ ما، دو حزب ما همیشه ارتباط و پیوندهای نزدیک و احترام آمیزی با یکدیگر داشته اند و مواضع مشترکی اتخاذ کرده اند.

رفقای گرامی،

حزب توده ایران رخدادهای سیاسی عراق را به دقت دنبال می کند. ما همبستگی خود را با مبارزه زحمتکشان عراقی برای صلح، حق حاکمیت ملی و دموکراسی اعلام می کنیم. خروج نیروهای نظامی آمریکا و "ناتو" از عراق در ماه دسامبر (دی ماه) گذشته نقطه عطف سیاسی مهمی بود، اما برای ما هنوز جای نگرانی است که آمریکا همچنان نقشه های خود را برای کنترل عراق و منابع طبیعی غنی آن کشور از راه های سیاسی و به دست نیروهایی که طی سال های اشغال پروراندند است، دنبال می کند. با توجه به پیوندهای همبستگی میان دو حزب ما، البته طبیعی است که ما رخدادهای سیاسی کشور شما را با اشتیاق و نگرانی دنبال کنیم.

خط مشی بی که نیروهای سیاسی حاکم بر عراق در پیش گرفته اند، چه از لحاظ بی توجهی به دموکراسی و حقوق بشر، و چه از لحاظ آشفتگی و بی نظمی در کار نهادهای حکومتی، موجب دلواپسی و نگرانی است. استقرار یک نظام سیاسی بر پایه وابستگی ها و گرایش های فرقه ای، قومی، قبیله ای و مذهبی بی تردید مایه نگرانی ماست. نفوذ و تأثیر مخرب کشورهای قدرتمند همسایه عراق، مانند ایران و ترکیه و عربستان سعودی در امور داخلی عراق نیز این وضع را پیچیده تر و وخیم تر می کند...

رفقای گرامی،

به اعتقاد ما، موفقیت پیکار دشوار شما برای بازبایی صلح و حاکمیت ملی عراق عاملی مثبت در توازن نیروهایی است که در راه صلح و دگرگونی های دموکراتیک در کل منطقه خاورمیانه می رزمند. حزب توده ایران همراه با دیگر نیروهای ترقی خواه منطقه و جهان، از پیکار بحق شما دفاع و پشتیبانی می کند.

بار دیگر همبستگی خود را با مردم عراق و نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک آن، و به ویژه حزب برادر، حزب کمونیست عراق، اعلام می کنیم و به مناسبت ۷۸مین سالگرد بنیادگذاری آن حزب، به شما درود می فرستیم و عهد می بندیم که در راه تحکیم و تقویت پیوندهای برادرانه میان دو حزب بکوشیم. برای شما در مبارزه تان در راه تضمین حاکمیت ملی مردمی و برپایی یک عراق صلح آمیز، دموکراتیک، فدرال، متحد و مستقل آرزوی موفقیت داریم.

زنده باد پیکار در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم.

پاینده باد پیوندهای برادرانه میان حزب کمونیست عراق و حزب توده ایران

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی.

محمود احمدی نژاد طی سخنانی در دیدار با مدیران صنعت بیمه و گروهی از موسسه های خبریه، با صراحت خواستار رقابتی شدن صنعت بیمه و حضور جدی تر بخش خصوصی داخلی و خارجی در این عرصه پراهمیت گردید. رییس جمهوری برگمارده ولی فقیه، در این دیدار اعلام داشت: "شرکت های بیمه ای در دنیا فعالیت خود را به تدریج از داخل کشور به عرصه های بین المللی توسعه داده اند، از این رو صنعت بیمه ایران نیز می تواند عرصه های جدیدی را برای خود تعریف کرده ... رقابت و تنوع را گسترش دهند. شرکت های بیمه ای کشور باید به سمت رقابتی کردن حرکت کنند."

معنای تنوع و رقابتی کردن کاملاً روشن است. صنعت بیمه در کشور همزمان با اجرای برنامه هدفمندی یارانه ها با تغییرهای بسیار عمیقی روبه رو شده است، و رژیم ولایت فقیه در چارچوب راهبرد اقتصادی-اجتماعی خود، برنامه خصوصی سازی کامل و فراهم ساختن شرایط لازم برای حضور بیمه های خارجی و شرکت های خصوصی بیمه داخلی را تدارک می بیند. سخنان احمدی نژاد ناظر بر این تدارکات حساب شده است.

تضعیف سازمان تأمین اجتماعی با برگماری شخص فاسدی چون سعید مرتضوی بر راس صندوق بیمه اجتماعی، جو سازی برضد شرکت های وابسته به شستا (موسسه سرمایه گذاری تأمین اجتماعی)، بخشودگی بیمه کارفرمایان، و سیاست هایی از این دست، همگی با هدف ایجاد "تنوع و رقابت" در صنعت بیمه صورت گرفته و می گیرد.

میزان سرمایه ای که شرکت های بیمه با آن سرو کار دارند به خودی خود گواه تمایل رژیم ولایت فقیه برای خصوصی سازی کامل صنعت بیمه ایران است. احمدی نژاد در دیدار با مدیران صنعت بیمه و موسسه های خبریه، در این خصوص تأکید کرد که، ارزش فعالیت های اقتصادی در کشور ۹۵۰ هزار میلیارد تومان است. وی همچنین گفت که، در مجموع بالغ بر هفتاد میلیارد تومان حق بیمه در سراسر کشور پرداخت می شود که این مبلغ تنها ۶۲ صدم درصد میزان حجم فعالیت های اقتصادی در کشور است. توجه به این مبلغ های کلان و سودهای هنگفت ناشی از آن گویاتر از هر توضیح و تفسیری است. بی جهت نیست که رییس دولت کودتا با صراحت خواستار افزایش حضور بخش خصوصی در صنعت بیمه می شود. احمدی نژاد در خواست کرد: "۲۵ شرکت بیمه ای در کشور فعالیت می کنند ... فعالان صنعت بیمه باید فعالیت های خود را گسترش دهند."

حضور بیمه های بین المللی و خصوصی داخلی از اجزای برنامه جراحی بزرگ اقتصادی است. تاوان چنین سیاست هایی را توده های محروم جامعه به ویژه کارگران و زحمتکشان پرداخته و می پردازند.

ادامه پیش به سوی جبهه گسترده ...

اصلاح طلبان در درون زندان ها و حبس های خانگی، بر اعتبار آنان در افکار عمومی افزوده است، و نشان می دهد که آنان هنوز بخش مهمی از جنبش مردمی اند.

همین طور شکل های مختلف تلاش به صورت "آلترناتیو سازی" از خارج برای سازمان دهی نیروهای اپوزیسیون از طریق "کلاس های دموکراسی" اینترنتی و یا نشست ها و مصاحبه با صدای آمریکا و بی بی سی فارسی هیچ گونه محصول چشمگیری برای جنبش مردمی به همراه نداشته و نخواهد داشت. زیرا آنان با برخورد انتزاعی به دموکراسی، آن را مشروط به وجود "اقتصاد بازار" می دانند: دموکراسی بی که از بالا به پایین و سپس با پذیرش پایمال ساختن حقوق مادی و صنفی زحمتکشان اصل "انتخابات آزاد" را محور اصلی مبارزه و چارچوب ایجاد اتحاد نیروها قرار می دهد. این درست است که انتخابات آزاد به طور واضح یکی از مبانی بسیار مهم دموکراسی در روند گذر کشور ما از استبداد است، اما آیا می توان رژیم ولایی را با پند و اندرز و نامه نویسی و یا اعلامیه ها و مقاله های متفرد وادار به "انتخابات آزاد" کرد؟ مهم تر اینکه، آیا تنها با تکیه بر بحث ها و مکانیزم ایجاد انتخابات آزاد می شود اکثریت مردم یعنی قشرهای مختلف زحمتکشان و نیروهای اجتماعی را برای مبارزه بی تعیین کننده بر ضد رژیم ولایت فقیه بسیج کرد؟ آیا انتخابات آزاد و اصولا مبانی دموکراسی را می توان در خلاء و با پیش کشیدن بحث های پاسوریزه شده از خواسته های مادی مردم و مشکل های اقتصادی آنان به وجود آورد؟ مردم در این انتخابات شرکت نکردند چون به خوبی می دانستند شخصیت های تاثیر گذار در زندان و خانه حبس اند، و مهم تر اینکه، این نمایش انتخاباتی هیچ گونه تغییر مادی و تعیین کننده ای را به همراه نمی توانست داشته باشد. به عبارت دیگر، جواب مسئله از جانب مردم و همین طور از طرف دیکتاتوری حاکم در مورد انتخابات معلوم بود. کسانی که نقش مردم را تنها در آمار انتخاباتی بررسی می کنند و یا حرکت تعیین کننده توده ها را خطرناک می دانند، از پیش از انتخابات مجلس و تاکنون به بحث های دایره وار مشغولند. شایان توجه است که، خیزش عظیم اعتراضی مردم برضد کودتای انتخاباتی احمدی نژاد، که در مقطعی با عنوان "جنبش سبز" در مقابل دیکتاتوری حاکم قرار گرفت، همچنان به شکل های گوناگون ادامه دارد. این حرکت مستقیم مردم اگرچه به دلیل سرکوب خونین صف های آن، دستگیری گسترده فعالان و رهبران آن، اکنون امکان سازمان دهی تظاهرات خیابانی را ندارد، اما همه شواهد گواه آنست که همچون آتش زیر خاکستر است و در صورت کار دقیق سازمان یافته و یاری و هدایت حرکت مردم، این جنبش می تواند بار دیگر رژیم را به چالش بطلید.

به باور ما، در شرایط کنونی تاریخ مصرف سیاست های انفعالی مانند مماشات با دیکتاتوری و یا الگو برداری مبتدل از جامعه کشور های غربی همراه با لازم ملزوم ساختن آزادی به الگوی اقتصادی نولیبرالیستی، به سر رسیده است. زیرا همه این نوع راهبردهای مبارزه با دیکتاتوری ولی فقیه، بر بی اعتنایی به منافع زحمتکشان و حذف نقش مستقیم آنان مبتنی است. در این نوع راهبردهای مبارزه سیاسی با دیکتاتوری، جایگاه اجتماعی مردم به نظاره گران منفعل و مصرف کنندگان اقتصادی بی تقییل می یابد که هر از چند وقت یک بار می توانند انتخاب سیاسی محدودی داشته باشند. پیامدهای برآمده از ناکارایی این راهبردها در جهان و ایران بسیار واضح است، و هواداران این راهبردها را با تشنگ نظری و بن بست روبه رو کرده است. در چند سال گذشته این راهبردهای گریزان از نقش توده ها، با وجود داشتن امکان های مادی معینی در عمل در مبارزه با دیکتاتوری ولایی بی اثر بوده است. به طور وضوح برخی کنش های این دسته از "اپوزیسیون اصلاح طلب" باعث هدر رفتن فرصت ها، تلف شدن انرژی، و ایجاد ابهام در بخشی از جنبش مردمی شده است. متأسفانه یکی از نشان های آشکار این وضعیت، شیوه عملکرد غیر دموکراتیک و نشانه های هماهنگی های مستقیم و غیر مستقیم بسیار سؤال بر انگیز لایه هایی از این اپوزیسیون با نهادها و محفل های قدرتمندی در خارج کشور است. باید توجه داشت که، منافع مردم کشورمان هیچ گاه دغدغه این محفل ها نبوده است و

نخواهد بود. این نوع فعالیت های مخرب می تواند لغزش خطرناکی را برای فعالان و نیرو های کم تجربه (از جمله چپ های سابق و برخی اصلاح طلبان) به همراه داشته باشد. از هم اکنون دستگاه های تبلیغاتی و امنیتی رژیم ولایی این حرکت های ناشیانه و یا مشکوک را برضد کل جنبش مورد استفاده قرار داده است. موضع و نظرهای خطرناک و پر هیاهو در توجیه "دخالت های بشر دوستانه"، ارزیابی های به شدت اشتباه در باره دخالت نظامی "ناتو" در لیبی، و نفی وجود تهدید امپریالیسم، نیز از دیگر لغزش های تهدید کننده این بخش از اپوزیسیون است. قابل توجه و جای امیدواری است که بخش های مهمی از جنبش مردمی بی درنگ و همصدا، در برابر این قبیل اظهارها توانستند موضع شفاف و استواری اختیار کنند.

همین طور به درستی می توان گفت که، رژیم حاکم نیز در حل و یا حتی تخفیف تضاد اصلی جامعه با حکومت ناموفق بوده است. ما با شرایط بسیار سیال و جدیدی روبروئیم که تاثیرهای مشخصی بر مبارزه با دیکتاتوری به همراه داشته و خواهد داشت. رژیم ولایت فقیه دیگر نخواهد توانست پایگاه های اجتماعی از دست رفته را احیا کند. بحران درونی آن هرچه بیشتر گسترده خواهد شد، چرا که ماهیت ضد تولیدی و انگلی اقتصاد سیاسی این نظام و رونمای سیاسی بغایت فاسد نگاهدارنده زیر بنای اقتصادی آن، در تضاد آشتی ناپذیر با منافع اکثریت جامعه قرار دارند. تمرکز سرمایه های خصوصی و شبه خصوصی انگلی در دست الیگارش (جرگه سالاری) متصل به پر نفوذ ترین جناح ها و شخصیت های رژیم، روند گریز ناپذیر و عامل تباهی اقتصادی ملی است. بنابراین، گذر به شرایط جدید و پر حادثه فراروی کشورمان، راهبرد ها و شیوه های مبارزه منطبق با شرایط و امکان های مادی موجود را می طلبد. باید توجه داشت که، حرکت ترقی خواهانه جامعه به صورت مرحله ای است: مجموعه ای از تغییرهای کمی و کیفی، از جمله رفورم ها (اصلاحات)، آن را به سوی یک جهش انقلابی، یعنی کیفیتی نو، سوق می دهد. این جهش کیفی فراروی جامعه ما، همانا گذر از دیکتاتوری و ایجاد مبانی دموکراتیک است که ثبات آن به همراه تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی در جهت ارتقاء کیفی و کمی نیروی کار به نفع قشرهای زحمتکش امکان پذیر است. در مرحله مشخص کنونی، تضاد اصلی، تضاد اکثریت قشرها و طبقه های جامعه ایران با رونمای سیاسی دیکتاتوری و زیربنای اقتصادی بغایت ضد ملی آن است. این تضاد آشتی ناپذیر میان مردم و دیکتاتوری حاکم، جامعه و جنبش مردمی را به شکل های گوناگون به تحرك در می آورد، و بنا بر قانون دیالکتیک حرکت هر چیز، تغییرهای آن نیز به صورت مرحله ای خواهد بود. طرد رژیم ولایی و گذر به مرحله ملی دموکراتیک، نخستین مرحله است که برپا داشتن اتحادها بین نیروهای اجتماعی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری را به ضرورتی عینی تبدیل کرده است. این امر حیاتی تنها با کار صبورانه سازمان یافته در میان مردم و در جهت بالا بردن آگاهی طبقاتی با برجسته کردن منافع مشترک های منافع طبقاتی و نیروهای اجتماعی امکان پذیر است. این تحلیل مارکسیستی در باره مرحله تغییرها، رابطه طبقه ها، و ضرورت اتحادها، به واقعیتی عینی و تشخیص حلقه بی اساسی به منظور راه گشودن به پیش اشاره دارد، که مورد توجه قرار دادن آن، بدون پیش داوری، از سوی نیروها و فعالان سیاسی غیرچپ نیز مفید است.

مبارزه با رژیم ولایی، با تشکل گریزی و تولید انبوه مقاله و تحلیل های شخصی و یا تنها به وسیله ایجاد شبکه های مجازی دموکراسی، به جایی نخواهد رسید. نیروها و فعالان سیاسی دموکرات و میهن دوست لازم است بر پایه تقویت تشکیلات و رهبری حزبی و سازمانی، ارائه تحلیل های منسجم و منظم، دیدگاه ها و برنامه مشخص خود را به هدف به وجود آوردن و دقیق کردن منافع مشترک ها در درون جنبش مردمی مطرح سازند. تنها با سازمان یافتگی و وجود کادر رهبری قوی، نیرو های سیاسی مطرح در جنبش می توانند با اتحاد عمل هوشیارانه یک جبهه وسیع ضد استبداد را در سطح جامعه برپا دارند.

حزب توده ایران، با انتشار منظم "نامه مردم" (ارگان مرکزی حزب)، به صورت سازمان یافته تحلیل ها و خط مشی حزب در راستای بالا بردن کیفیت مبارزه جنبش مردمی را مطرح کرده است. کنگره آتی (ششم) قدم اساسی دیگر حزب ما برای عرضه تحلیل علمی و مارکسیستی اوضاع جهان و ایران در رابطه با برنامه های مشخص در سطح حزب توده ایران و جنبش مردمی خواهد بود. هدف تاکتیکی برنامه های حزب ما در ایجاد شرایط گذر به مرحله ملی دموکراتیک، هدف استراتژیک یعنی گذر به سوسیالیسم را دنبال می کند. از این روی، ما به صورت شفاف اعلام می کنیم که، حزب ما با محوری قرار دادن منافع مادی و معنوی زحمتکشان و بالا بردن نقش سیاسی طبقه کارگر، برای بنیاد نهادن دموکراسی، استقرار عدالت اجتماعی و دفاع از منافع ملی در برابر تهدیدهای امپریالیستی مبارزه می کند. بسیار مفید خواهد بود که دیگر نیروهای مطرح در سطح جامعه نیز به صورت منسجم و دقیق تحلیل های مشخص و راهبرد های خود را برای امکان ارزیابی و ایجاد برآیند منسجم مشترک ها در اختیار جنبش مردمی قرار دهند.

تهدید و مداخله خارجی، مذاکرات هسته‌ای، و منافع ملی ایران

در ابتدای سال جاری موضوع پرونده هسته‌ای در کانون مباحث حاد و جدی کشور قرار گرفته و گمانه زنی پیرامون نتایج دور جدید مذاکرات جمهوری اسلامی و کشورهای ۵+۱ در میان حزب‌ها و نیروهای مختلف سیاسی جریان دارد. پیش از سفر رجب طیب اردوغان به تهران، و گفتگوی وی با مقام‌های بلند پایه رژیم ولایت فقیه، دیپلمات‌های اروپایی از توافق نهایی ایران و گروه ۵+۱ بر سر زمان آغاز دور جدید مذاکرات هسته‌ای خبر داده بودند.

همزمان با انتشار این خبر، رسانه‌های همگانی داخلی و خارجی اعلام داشتند که، هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا طی دیداری با سرگئی لاورف، هم‌تای روسی خود، تاکید کرده است که دور نوین مذاکرات هسته‌ای «آخرین فرصت تهران برای پیشگیری از جنگ است». همچنین باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، در جریان نشست کره جنوبی، در ارتباط با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی خاطر نشان ساخته بود: «پنجره‌ای از زمان برای حل دیپلماتیک این موضوع وجود دارد، اما این پنجره در حال بسته شدن است.» در عین حال موافقت اوباما با اجرای تحریم‌های کنگره این کشور بر ضد سیستم مالی و صنعت نفت ایران یکی از آخرین اقدام‌های مشخص و معنادار سیاسی در آستانه برگزاری نشست جمهوری اسلامی با کشورهای ۵+۱ بود. این حرکت کاخ سفید پس از انتشار بیانیه کشورهای عضو بریکس انجام پذیرفت.

مذاکرات ایران و کشورهای ۵+۱ که در تاریخ ۲۵ فروردین ماه برگزار خواهد شد، در اوضاعی متفاوت با گذشته، موضوع پرونده هسته‌ای را به بحث و بررسی می‌گذارد. جدای از تحریم‌های مداخله جویانه که تأثیری مخرب بر جای گذارده، مهم‌ترین ویژگی دور کنونی مذاکرات تأثیر انکار ناپذیر تحول‌های منطقه‌ای بر موضع جمهوری اسلامی و دیگر طرف‌های مذاکره است.

این امر سیاست تکنونی رژیم ولایت فقیه را در مذاکره با کشورهای ۵+۱ با چالش‌هایی جدی روبه‌رو ساخته و اثر بخشی آن را در ابهام و تردید فرو برده است. در دیپلماسی هسته‌ای رژیم ولایت فقیه، خصوصا از زمان برکماری احمدی نژاد از سوی محور ولی فقیه - سپاه برکمری ریاست جمهوری، تأمین منافع ملی ایران و تضمین حقوق انکار ناپذیر کشور در دستیابی و بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای و فن‌آوری‌های آن موضوع مرکزی اصلی و مورد توجه نبوده و نیست. واپس‌گرایان طی سال‌های اخیر پرونده هسته‌ای را به دستاویزی برای پیشبرد هدف‌های داخلی و خارجی خود، و یا به عبارت دیگر، حل و فصل معضله‌ها به کار گرفته‌اند. استعمار و امپریالیسم نیز از این بهانه استفاده کرده و با اعمال فشارهای گوناگون به ویژه تحریم‌های مداخله جویانه و ویرانگر، طمع‌ورزی‌های گسترش جویانه خود را پیگیری کرده است. ارتجاع ایران با محوریت ولی فقیه، سپاه، و احمدی نژاد، با طرح شعارهای ماجراجویانه و عوام‌فریبانه در خصوص انرژی هسته‌ای، خطر مداخله خارجی را به منظور تحکیم موقعیت خود و سرکوب جنبش مردمی عمده ساخته و می‌سازد. در تمام طول چند سال گذشته عوام فریبی ارتجاع پیرامون انرژی هسته‌ای فقط و فقط در خدمت تأمین منافع کانون‌های قدرت و ثروت در رژیم ولایت فقیه و سرکوب هر صدای حق طلبانه بوده است.

به هر روی، سیاست کنونی به دلیل‌های متعدد داخلی و خارجی، کارآیی و اثربخشی گذشته را برای ارتجاع حاکم نداشته و تردیدهایی بسیار جدی در خصوص ادامه آن در محفل‌های بالای حکومتی پدید آمده است. سخنان علی‌خامنه‌ای در مشهد، در آغاز سال نو خورشیدی، و موضع شماری از چهره‌های شاخص حکومت در این زمینه، نشانه‌هایی از تردید در ادامه سرعت و این شکل دیپلماسی هسته‌ای با توجه به تحول‌های حساس داخلی و خارجی است. پرواضح است که چنین تردیدهایی به معنای رویکرد منطقی و مبتنی بر تأمین منافع ملی و تلطیف فضای جنگ طلبانه و متشنج کنونی نیست.

آنچه در صدر برنامه‌های رژیم ولایت فقیه در مذاکرات هسته‌ای، به ویژه دور جدید مذاکرات قرار دارد، «حل و فصل مشکلات» با امپریالیسم در راستای تضمین بقای نظام است. به عبارت دقیق‌تر، مذاکرات با کشورهای ۵+۱ در ۲۵ فروردین ماه به موازات و همسو با جهت‌گیری‌های منطبق با اوضاع کنونی و مانورهای سیاسی همراه آن صورت می‌گیرد. نشانه‌هایی از این جهت‌گیری جدید، با شیب

معینی در موضع‌ها و گفتار برخی مسئولان حکومتی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، می‌توان به سخنان احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس و از نزدیکان علی لاریجانی، اشاره داشت که در مصاحبه‌ی با سایت الف، ۷ فروردین ماه، در پاسخ به این پرسش که «یک حدس در باره اتفاقات سال ۹۱ بزنید» با صراحت می‌گوید: «طبیعتا باید حدس خوش بینانه بزنم، فکر می‌کنم مذاکرات هسته‌ای پیشرفت می‌کند»، همچنین باید به سفر رئیس پیشین گروه مذاکره کننده جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته‌ای یعنی حسن روحانی به اروپا اشاره داشت، سفری که با ناخشنودی باندهای هوادار احمدی نژاد مواجه شد. سایت رجانویز، ۷ فروردین ماه، در این باره نوشت: «سفر ناگهانی فوق (سفرحسن روحانی) به اروپا و همزمانی آن با مذاکرات ایران و ۵+۱ که قرار است به زودی برگزار شود، قابل تامل است.» گرچه ادعای رجانویز مبنی بر رابطه میان سفر روحانی و پرونده هسته‌ای از سوی دفتر حسن روحانی تکذیب شد، اما حضور رئیس گروه مذاکره کننده قبلی به خودی خود در اروپا بی ارتباط با مسایل مذاکرات هسته‌ای نمی‌تواند باشد. مورد دیگری که باید بدان توجه داشت سخنان خامنه‌ای در دیدار با نخست وزیر ترکیه است. این سخنان گویای راهبردی است که در مذاکرات هسته‌ای ۲۵ فروردین ماه در دستور کار قرار دارد.

اشاره ظریف خامنه‌ای بر تمایل به مشارکت جمهوری اسلامی در روند دیپلماتیک مسایل منطقه، به ویژه موضوع سوریه، به معنی تأیید سخنان علی اکبر صالحی وزیر خارجه دولت بود که قبلا تاکید کرده بود جمهوری اسلامی از طرح کوفی عنان پشتیبانی می‌کند.

در همان حال علی لاریجانی نیز طی دیدار خود با اردوغان، با صراحت خاطر نشان کرد که، ایران و ترکیه با همکاری نزدیک می‌توانند بسیاری از معضلات و مشکلات پیچیده منطقه را سامان دهند.

نکته مهم قابل اشاره که می‌باید به آن توجه دقیق کرد، عدم حضور احمدی نژاد در دیدار ولی فقیه و اردوغان بود که علامت سیاسی مشخصی در آستانه برگزاری نشست ایران و گروه ۵+۱ قلمداد می‌شود. از دیگر سو باید به عدم تصویب پیش نویس تحریم‌های جدید به ضد ایران در سنای آمریکا توجه لازم را کرد. این اقدام حرکتی با معنای سیاسی معین در آستانه برگزاری دوره جدید مذاکرات هسته‌ای محسوب می‌شود که از دید سران جمهوری اسلامی نیز پنهان نیست. پیش از این هم در اقدامی حساب شده آمریکا و متحدانش، در اواسط اسفند ماه سال گذشته، به دنبال یک جو سازی هدفمند و تبلیغاتی شدید، چراغ سبزی را به جمهوری اسلامی، با صدور بیانیه‌ی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نشان دادند.

ایرنا، ۱۸ اسفند ماه پارسال، درست زمانی که جمهوری اسلامی آمادگی کامل خود را برای آغاز مذاکرات هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ اعلام داشت، در گزارشی چنین نوشت: «قطع نامه منتفی شد. چند کشور معدوم غربی ... به صدور بیانیه ... توسط شش کشور در باره ایران بسنده کرده‌اند. در این بیانیه که به نشست شورای حکام ارایه شده است، شش کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، چین و روسیه خواستار ادامه گفت و گوهای ایران و آژانس شده‌اند.» این مانورها و ارسال اعلام سیاسی معین به نوبه خود اهمیت دور جدید مذاکرات و فضای متفاوت آن با گذشته را آشکار می‌سازد. برخی ارزیابی‌ها تاکید می‌کند که مذاکرات آتی دستاوردی سریع نخواهد داشت، اما گشایشی قابل قبول صورت خواهد گرفت. بر طرف ساختن جو متشنج و خطرناک کنونی، دور ساختن سایه شوم جنگ، تهدید، و تحریم‌ها، همواره از خواسته‌های جنبش مردمی و نیروها و حزب‌های ملی و میهن دوست کشور بوده و هست. این خواست مردم ما از پشتیبانی نیروهای ترقی خواه جهان نیز برخوردار است. به عنوان نمونه، در جریان چهارمین اجلاس کشورهای عضو بریکس، بیانیه پایانی آن بر رد هر گونه جنگ و تجاوز بر سرماجرای پرونده هسته‌ای ایران تاکید شده و از حق ایران برای برخورداری از انرژی هسته‌ای در چارچوب مناسبات بین‌المللی، ضابطه‌ها و تعهدهای ناشی از آن صحت گذاشته شده است. رژیم ولایت فقیه، خصوصا ولی فقیه و دولت ضد ملی احمدی نژاد، در سال‌های اخیر با عوام فریبی در باره موضوع انرژی هسته‌ای، با این خواست بنیادی مردم میهن ما در تقابل و ستیز بوده‌اند.

ادامه سیاست های خانمان برانداز اقتصادی ...

درصد جمعیت وقت کشور معتاد بوده اند اما از دهه هفتاد تاکنون بین یک میلیون و دویست هزار تا دومیلیون با احتساب موارد تفنی معتاد داشته ایم. وی با توجه به جمعیت ۷۵ میلیونی ایران در حال حاضر نتیجه می گیرد که هم اکنون پنج درصد از جمعیت کشور معتادند، و این نشان دهنده آن است که مبارزات صورت گرفته با اعتیاد نتیجه بخش بوده اند. حسین ذبحی همچون دیگر حکومتیان با ارائه آمار دروغ سعی در کتمان واقعیت ها دارد، اما او در این راه چنان ناشیانه عمل کرده است که دروغگویی اش به وضوح آشکار می گردد. بر طبق سرشماری مخدوشی که در سال ۱۳۳۵ صورت گرفت، جمعیت ایران در حدود ۱۹ میلیون نفر تخمین زده شد. با اینکه در سال ۱۳۱۸ و قبل از آن تلاش هایی صورت گرفت تا سرشماری نفوس در کشور صورت بگیرد، اما این مهم نتوانست نتیجه مورد نظر را به دست آورد. به طور حتم جمعیت ایران با توجه به فاصله زمانی بیست ساله تا سرشماری سال ۱۳۳۵ به مراتب کمتر از ۱۹ میلیون نفر بوده است. سرشماری سال ۱۳۴۵، جمعیت ایران را کمی بیش از ۲۵ میلیون نفر اعلام کرد. یعنی در فاصله ده سال جمعیت ایران با افزایش ۷ میلیونی روبه رو بوده است. با ملاک قرار دادن همین روند باید به این نتیجه رسید که، جمعیت ایران در سال ۱۳۱۴ می بایست چیزی در حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر بوده باشد. اگر بخواهیم گفته های ذبحی درباره جمعیت معتاد یک و نیم میلیون نفری در سال ۱۳۱۴ را سند قرار دهیم، باید به این نتیجه برسیم که بین ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت ایران در آن زمان معتاد بوده اند و نه ۷ درصد ادعایی ذبحی. همین ناشی گری در رابطه با آمار فعلی در سخنان وی نیز مشاهده می شود. اگر بر طبق گفته وی که جمعیت معتادان ایران را فعلا ۵ درصد اعلام می کند قبول داشته باشیم، باید به این نتیجه برسیم که لااقل ۴ میلیون نفر در ایران معتادند، اما وی با دروغ پردازی آشکار این تعداد را به دو میلیون کاهش می دهد. خنده دار تر اینکه، او با توجه به جمعیت سی و چند میلیونی ایران در سال ۵۷ آمار معتادان را نیز دو میلیون و معادل ۶ درصد جمعیت کشور اعلام می کند و هم اکنون که جمعیت ایران ۷۵ میلیون نفر اعلام شده است آمار معتادان دومیلیونی را باز مساوی با ۵ درصد جمعیت فعلی اعلام می کند. یعنی از سال ۱۳۱۴ تاکنون جمعیت معتاد ایران بین یک و نیم میلیون تا دو میلیون نفر اعلام می شود و درصد آن بین ۵ تا ۷ درصد متغیر است. ذبحی بعید است که نداند جمعیت ایران از سال ۱۳۱۴ تاکنون حداقل ۶۰ میلیون نفر افزایش داشته است. نیازی نیست چنین دروغگویی های آشکارا بر ملا کنیم. واقعیت های خانمان برانداز را به راحتی می توان از لابه لای گزارش ها به خوبی مشاهده کرد. سایت آفتاب، ۲۶ اسفندماه ۹۰، می نویسد: "... بر اساس گزارش نیروی انتظامی در ۹ ماهه سال جاری ۳۳۰ هزار کیلو مواد مخدر کشف شده است که در این مدت ۱۶۰۰ باند متلاشی شده و ۲۰۰ هزار فروشنده مواد مخدر دستگیر شده اند." همچنین سازمان پزشکی قانونی کشور هم اعلام کرده است روزانه ۱۰ معتاد در کشور به دلیل مصرف سوء مواد مخدر جان خود را از دست می دهند. روزنامه جهان صنعت، ۲۳ بهمن ماه، در گزارشی با عنوان: "مسئولان حرف می زنند، اعتیاد کار خودش را می کند"، آورده است: "آخرین پژوهش های صورت گرفته نشان می دهد اعتیاد به مواد مخدر و بروز خشونت های خانوادگی، خشونت های اجتماعی منجر به قتل و جرح، آسیب روانی و جسمانی علیه زنان و کودکان، بروز ناهنجاری های اخلاقی و جرایم اجتماعی و کاهش احساس امنیت شهروندان رابطه معناداری وجود دارد." در رابطه با آمار واقعی معتادان استاد به سخنان احمد شجاعی، رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور، جالب است. به گزارش خبرگزاری مهر، ۴ بهمن ماه ۱۳۹۰، شجاعی در این ارتباط می گوید: "بنابر آمار رسمی حدود دو میلیون معتاد به مواد مخدر در کشور وجود دارد و از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران، ۱۰ میلیون نفر به طور مستقیم یا معضل اعتیاد دست به گریبان هستند." با اینکه آمار رئیس سازمان پزشکی قانونی کشور با واقعیت بیشتر نزدیک است، اما حتی همان آمار دروغین و "رسمی" دو میلیون معتاد، از عمق فاجعه ای که بر میهن ما حکمفرماست چیزی نمی کاهد. سایت فرارو، ۱۶ اسفندماه ۹۰، در گزارش نگران کننده دیگری می نویسد: "در حالی که آمار کشفیات شیشه در ۹ ماهه اول سال جاری نسبت به سال گذشته با رشد سرسام آور ۲۰۴ درصدی روبه رو شده است، سرپرست دانشگاه علوم پزشکی بهشتی هشدار جدی در باره وضعیت این روانگردان مخرب در کشور داد." به نوشته فرارو، در سال ۱۳۸۴ تنها ۲ کیلو شیشه در کشور کشف شد، اما در ۱۳۸۵ این میزان به ۲۸ کیلو و در سال ۱۳۸۶ به ۴۸ کیلو گرم رسیده است. ایسنا، ۱۷ اسفندماه ۹۰، به نقل از رئیس سازمان بهزیستی کشور، می نویسد: "در حال

کاهش ارزش پول ملی، تورم لحام گسیخته، وابستگی همیشگی به نفت، و استفاده از منابع ارزی حاصل از فروش نفت در طول سی سال گذشته به نفع جناح های ضد مردمی در راس حاکمیت، با حدت و شدتی کم و زیاد، جزئی انکارناپذیر از اقتصاد ایران بوده است که در آن منافع جناح های انگلی رژیم همواره در اولویت قرار داشته است. اثرگذاری های این سیاست های مخرب بارها و بارها به صورت های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته اند، اما تاکنون هیچ گونه نشانه یی مبنی بر اینکه در جهت علاج این مصیبت ها، چاره یی اندیشه شود یا اقدامی صورت گرفته باشد، مشاهده نمی شود. به عبارتی خیلی ساده، قرار است این برنامه به بهای نابودی میلیون ها تن از زحمتکشان میهن و به نفع اقلیتی سودجو به منظور انباشتن هر چه بیشتر ثروت به اجرا در بیاید. به کارگیری تحریم های اقتصادی از سوی آمریکا و دیگر کشورهای غربی، خود به نوعی کمکی است به رژیم حاکم که با این بهانه بتواند بر سیاست های ضد مردمی اش پرده بپوشاند. روزنامه آرمان، ۱۵ فروردین ماه، مطلبی از مصطفی اقلیما، رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران، را منتشر کرده است که در آن وی می نویسد: "پیش بینی وقایع و آسیب های اجتماعی که در سال جدید رخ خواهد داد کار سختی نیست و از هم اکنون می توان گفت با رشد آسیب اجتماعی، با رشد طلاق، کاهش ازدواج، بالا رفتن میزان اعتیاد و ... روبرو خواهیم بود. مادر آسیب ها در کشور ما تورم است و با توجه به وضعیت اسما که تمام اجناس گران شدند می توان پیش بینی کرد که در سال جاری نیز قیمت ها افزایش یابد و به تبع آن آسیب ها روند رو به رشدی را طی خواهند کرد و اگر پارانها حذف شود با این وضعیت تورم، آسیب ها بیشتر خواهد شد." اقلیما، با اشاره به افزایش هزینه هایی چون اجاره بها، افزایش قیمت کالاهای اساسی، و افزایش هزینه های آموزشی، در ادامه می گوید: "... از ۳۰ سال گذشته تا امروز میزان پایه حقوق یک حقوق بگیر ۸۴ درصد افزایش یافته و این در حالی است که کالاهایی مانند بنزین ۸۰۰ برابر افزایش یافته است." اقلیما در پایان خواستار آن است که با توجه به این واقعیت ها، بررسی های جدی و عمیقی صورت بگیرد تا بتوان اثرگذاری این برنامه های اقتصادی را بر رشد آسیب های اجتماعی از آن نتیجه گیری کرد و به چاره جویی پرداخت. اگر بخواهیم به سخنان آقای اقلیما استاد کنیم باید به این نتیجه برسیم که تاکنون کار کارشناسانه ای در این زمینه صورت نگرفته است. اینکه چرا چنین کاری هم صورت نگرفته است بر ما معلوم نیست، اما اگر فرض را بر این بگذاریم که چنین کاری صورت گرفته و یا قرار است در آینده صورت بگیرد، آیا می توان انتظار داشت که نتیجه این بررسی ها حاکمیت فعلی را وادار به درپیش گرفتن سیاست های پیشگیرانه ای در این ارتباط وادار کند؟ در رابطه با پیش بینی آقای اقلیما، استاد به دو گزارش کارگری اخیر که در آن ها به اخراج و بیکار شدن کارگران کارخانه شهاب خودرو، و کارگران ذوب آهن غرب کشور اشاره شده است و به طور وسیعی انتشار یافته است نشان دهنده وضعیت واقعی زحمتکشان میهن در ماه های آینده است، و این در حالی است که ما فقط چند هفته از آغاز سال جدید را پشت سر گذاشته ایم. یکی از عرصه های چالش برانگیز در جامعه ایران و در ارتباط با آسیب های اجتماعی، به اعتیاد و مواد مخدر مربوط می شود. در این زمینه ما به طور متناوب گزارش های نگران کننده ای را شاهدیم، و هر سال نسبت به سال گذشته نه تنها بهبودی بی در زمینه این آسیب اجتماعی مشاهده نمی شود، بلکه بنا به گفته های مسئولان حکومتی و نوشته های درج شده در رسانه های داخل ایران، روند افزایشی بسیار نگران کننده خود را همچنان ادامه می دهد. در همایش روسای پلیس مبارزه با مواد مخدر که در بهمن ماه سال گذشته بر پا گردید، روزنامه تهران امروز، ۱۵ بهمن ماه ۹۰، به نقل از حسین ذبحی، معاون قضایی دادستان کل کشور، آورده است: "طبق آمار، تعداد معتادان پیش از انقلاب در سال ۱۳۱۴ بالغ بر یک و نیم میلیون نفر یعنی معادل هفت درصد جمعیت کشور بوده است. در سال ۱۳۳۴ نیز همین تعداد معتاد در کشور داشته ایم و اوایل سال ۱۳۵۷ یعنی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی حدود ۲ میلیون نفر معادل شش



باشند و از طریق آن بتوانند در راه نظم اقتصادی نوین و عادلانه تری گام بردارند. از مسئله های مهم دیگری که در این اجلاس

درباره آن توافق شد، تلاش کشورهای بریکس برای بالا بردن سطح بهداشت و سلامت مردم در کشورهای عقب نگهداشته شده و رو به رشد بود. این پنج کشور توافق کردند که امکان های جدیدی را برای بهداشت و افزایش سطح سلامتی مردم کشورهای فقیر اختصاص دهند.

از آنجایی که افزایش تاثیر این سازمان و اهمیت آن در رشد اقتصادی جهان که مانعی در راه رکود اقتصادی هرچه بیشتر در جهان بوده و است، پیش از این نشست، نگاه های فراوانی در سراسر جهان به تحول ها و گفتگوهای آن دوخته شده بود. پیش از این اجلاس، در نشستی که در چین با نام "پیشرفت اقتصادی چین"، برگزار شد، تحلیل گران و کارشناسان خارجی و داخلی، به ارزیابی و تاثیر اقتصاد چین در جهان پرداختند. از جمله این کارشناسان، "کریستین لاگارد"، رییس "صندوق بین المللی پول" بود که در سخنان خود، گفت: "در شرایط اقتصادی کنونی جهان، که همچنان آینده ای ضعیف برای آن پیش بینی می شود، کمک های چین به اقتصاد جهان، هرچه بیشتر اهمیت خود را نشان داده است... چین می بایستی نقش مهم خود را همچنان در مسایل اقتصادی جهان ایفا کند و به سرعت بخشیدن به تغییرهای اقتصادی ادامه دهد" (خبرگزاری شین هوا، دوم فروردین ماه ۱۳۹۰). چین در مقام یکی از اصلی ترین کشورهای این سازمان، نقش مهمی را در آینده اقتصادی جهان ایفا خواهد کرد. بنا به گزارش خبرگزاری "شین هوا"، ۲ فروردین ماه ۱۳۹۰، چین در صدد انجام یک سری تغییرهای جدید در زمینه بازار مالی و اقتصادی خود است. تخمین زده می شود که در سال ۲۰۲۰، بیش از ۴۲ درصد از ذخیره های مالی جهان در اختیار چین باشد. استفاده بهینه از این ذخیره های مالی هم به سود چین است و هم به سود اقتصاد جهانی خواهد بود... در کنار آن با افزایش استفاده از "یوان" (واحد پولی چین) در مبادله های اقتصادی دو جانبه، بازار مالی چین هرچه بیشتر جهانی خواهد شد. کشورهای خارجی هرچه بیشتری "یوان" را همچون دارایی خود نگهداری خواهند کرد، و "یوان" می تواند در حکم یک "ذخیره ارزی"، نقش مهمی را در صحنه اقتصادی و سیاسی جهان بازی کند.

کشورهای "بریکس" در سال های اخیر استدلال کرده اند که، بحران کنونی اقتصادی جهان نشان داده است که سیستم پولی متکی بر دلار آمریکا دیگر نمی تواند هم آهنگ با رشد اقتصادی جهان باشد و در خدمت تنظیم عملکرد آن قرار گیرد. آن ها در همین راستا و برای ایجاد ثبات و اطمینان در بازار های اقتصادی جهان، به ضرورت به وجود آوردن یک سیستم ذخیره ارز بین المللی معتقدند. در حالی که کشورهای بزرگ صنعتی همچنان برای خروج از بحران اقتصادی خود در تلاشند و بسیاری از آن ها با رشد منفی اقتصادی روبه رویند، کشورهای بریکس عامل رشد اقتصادی جدیدی برای کشورهای کم در آمد شده اند. مبادله های بازرگانی بین کشورهای کم درآمد- به طور عمده در آفریقا- و بریکس، در حال حاضر بیش از ارزش مبادله های بریکس با مجموع آمریکا و اتحادیه اروپا است.

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن شرایط دشوار اقتصادی کشورهای پیشرفته اقتصادی جهان، کشورهای عضو بریکس در آینده نقش موثرتری را در چگونگی اداره اقتصادی جهان و سازمان های مالی آن بازی خواهند کرد. رشد بالا و منظم اقتصادی کشورهای بریکس و افزایش همکاری داخلی بین آن ها، عامل هایی هستند که روز به روز تاثیر گسترده تری را در روابط بین المللی به جا می گذارند.

کشورهای "بریکس" جویای یک نظم اقتصادی عادلانه

برگزاری چهارمین اجلاس رهبران کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی ("بریکس")، در روز های ۹ و ۱۰ فروردین ماه در دهلی نو، پایتخت هند، به دلیل تحول هایی که در ماه های اخیر در جریان بوده است، و به ویژه تحول های منطقه خاورمیانه، و ادامه سیاست های ضد مردمی و تسلط جویانه کشورهای امپریالیستی در رابطه با سوریه و ایران، اهمیت ویژه ای داشت. موضع گیری های هم آهنگ کشورهای عضو "بریکس" در سال های اخیر و در گفتگو های شان در نشست های بین المللی به منظور تصمیم گیری هماهنگ در زمینه بحران های اقتصادی و سیاسی جهان، از هم اکنون نقش ویژه این کشورها، در مقام محوری مشخص در ایجاد موازنه قدرت در رابطه با امپریالیسم و به چالش طلبیدن عملکرد امپریالیسم آمریکا و متحدان آن، برجسته ساخته است.

این اجلاس با شعار: ثبات، امنیت، و رفاه جهانی، کار خود را آغاز کرد. کشورهای عضو "بریکس"، به ویژه بر تغییر در چگونگی اداره جهان و یافتن راه کارهایی برای پیشرفت و گسترش مطمئن و مداوم رشد اقتصادی جهان، تاکید کردند. کشورهای عضو برای دست یابی به این هدف ها، افزایش همکاری ها در زمینه های مختلف را پیشنهاد کردند که پیش از آغاز اجلاس، در طرحی در پنج زمینه، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت:

۱. کشورهای عضو بریکس برای اطمینان حاصل کردن از رشد پی گیر و مطمئن اقتصاد جهان، در آینده همکاری های اقتصادی و تجاری خود را افزایش خواهند داد. آن ها افزایش این همکاری ها را غنیمت شمردن فرصت برای خارج کردن جهان از بحران کنونی و گشایش راه پیشرفت و گسترش اقتصاد جهان دانستند؛

۲. کشورهای بریکس برای به وجود آوردن سیستم مالی بین المللی جدیدی متفاوت با سیاست های کنونی بانک های بین المللی، همکاری های ارزی خود را افزایش می دهند. آن ها در حال حاضر مبادله های ارزی خود را بر اساس ارزهای رایج بین کشورهای عضو انجام می دهند، و به صورتی فعال در تدارک تشکیل و پایه گذاری بانکی چند جانبه اند. در کنار آن، مبادله بین کشورهای عضو بریکس بر پایه تبادل ارزی دو و یا چند جانبه صورت خواهد گرفت که خود موجب افزایش ثبات و قدرتمند تر شدن ارزهای این کشورها خواهد بود؛

۳. کشورهای عضو بریکس، پیمان اقتصادی جدیدی را به منظور همکاری های منطقه ای و با در نظر گرفتن شرایط موجود هر کشور، ایجاد خواهند کرد که هدف آن افزایش همکاری های اقتصادی با پیمان های سایر کشورهای رو به رشد خواهد بود. بنا بر دیدگاه این طرح، هدف از ایجاد این پیمان جدید علاوه بر تقویت همکاری بین کشورهای عضو، افزایش اعتبار کشورهای عضو بریکس در عرصه بین المللی است که حاصل آن حمایت و دفاع از منافع کشورهای رو به رشد خواهد بود؛

۴. کشورهای بریکس، بر این تلاشند که، در آینده همکاری میان جنوب- جنوب و همچنین جنوب- شمال را هرچه بیشتر افزایش دهند. بنا بر این طرح، گسترش همکاری های داخلی بین پنج کشور عضو، می تواند کمک های مناسبی، از جمله: کاهش فقر، کاهش خطر فاجعه های انسانی و طبیعی، و ارائه خدمات پزشکی و درمانی، کشاورزی، و اقتصادی را برای سایر کشورهای رو به رشد تدارک ببیند؛

۵. کشورهای این سازمان، با هدف دمکراتیزه کردن روابط بین المللی و بهبود اقتصاد جهان، فعالیت های خود را افزایش خواهند داد. پنج کشور بریکس بر این اعتقادند که، برای دمکراتیزه کردن، بهبود و اصلاح در سازمان های مالی و اقتصادی می مانند "سازمان تجارت جهانی"، "صندوق بین المللی پول"، "بانک جهانی"، و جز این ها، باید به فعالیت ها و همکاری های عملی با گروه "جی-۲۰" هرچه بیشتر افزود. علاوه بر این، کشورهای بریکس، تلاش بر این دارند تا کشورهای نوظهور اقتصادی (بریکس) بتوانند حق بیشتری برای ایفای نقش در تصمیم گیری های اقتصادی بین المللی داشته

ادامه مارش پر قدرت چپ در فرانسه ...

قانون ۱۹۰۵، قانون جدائی دین از حکومت، در تمام ناحیه های فرانسه گسترش یابد. فرانسه برابری و آزادی، باید مهد برادری باشد. متولدان در سرزمین فرانسه، بدون استثنا، ملیت فرانسوی کسب خواهند کرد. فرانسه همراه با دیگر کشورهای صنعتی در بهبود شرایط محیط زیست به کشورهای دیگر مدیونند. در قانون اساسی این بدهکاری فرانسه و چگونگی پرداخت آن درج خواهد شد. نخستین وظیفه ما طرد کسانی است که به ما خیانت کردند. این نخستین وظیفه ماست اگر بخواهیم انقلاب شهروندی را به ثمر رسانیم. به گفته ماچائو شاعر، "مسیر با راه رفتن مشخص می شود": این راه پیمائی را ما از میدان ملت شروع کردیم و اکنون همگی در باستیل گرد آمده ایم. این مسیر را ادامه می دهیم و به زودی از باستیل انقلابی به میدان جمهوری ششم خواهیم رفت. ما فریاد مردمیم: فریاد کارگران با کار موقت، فراموش شده، تحقیر شده! ما فریاد مردمیم: فریاد بچه های بی سرپناه یا بدون معلم به هنگامی که به مدرسه می روند، ما فریاد مردمیم: فریاد همه آنانی که با هوشمندی و خلاقیت شان با وجود آنکه زندگی خوبی می گذرانند، بدین خودخواهی تن در داده اند که بگویند: "استفاده کن و ساکت بمان". از شما می خواهیم که این بهار مردمی را آغاز کنید. با رای خود روزنه هایی را بگشایید تا یونان و سپس، در ماه اکتبر، رفقای آلمانی که از به اصطلاح شگفت کاری های مدل لیبرالی آلمانی رنج می برند، از رخنه آن گذر کنند. بهار است، وظیفه خود را با یاری به مبارزات کارگران در همه جا، انجام دهید. در همه جا به سوی آشنائی با یکدیگر بشتابید، رنگ قرمز را مد کنید، به میدان ها و خیابان های جمهوری روی آورید و به خاطر آورید که منشور حقوق بشر ۱۷۹۳ می گوید: "وقتی حکومت، حقوق مردم را زیر پا می گذارد، نا فرمائی و قیام برای مردم وظیفه یی بی درنگ و اساسی است."

۱. میدان باستیل، محل زندان باستیل است که از سوی انقلابیون تسخیر شد و به نماد انقلاب فرانسه تبدیل گردید. نشانه هایی از ساختمان این زندان در گوشه میدان و خیابان مجاور برج ماژانده است.

۲. هدف قرارداد "مکانیسم اروپائی برای ایجاد ثبات مالی" و مکمل آن، از یک طرف رسمیت بخشیدن و اجرائی کردن دخالت "تریکا" (اتحاد اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین المللی پول) به منظور کنترل اقتصادی کشورهای عضو است و از سوی دیگر سخت تر کردن شرایط ثبات بخشیدن به "یورو" است: بدهی دولت های عضو نباید از ۵٪ درصد تولید ناخالص ملی تجاوز کند (پیش از این ۳ درصد بود).

Mécanisme européen de stabilité financière Traité sur la stabilité, la coordination et la gouvernance (TSCG)

۳. ایجاد این قطب بانکی دولتی بمنظور دور زدن قراردادهای اروپائی است که طبق آن ها دولت های عضو اتحادیه اروپا حق ندارند از بانک های مرکزی خودشان و یا از بانک مرکزی اروپا وام بگیرند. پول گرد آمده در بانک های مرکزی فقط برای تامین سرمایه نهاد های مالی و بانک های خصوصی است! آن هم با نرخ نزدیک به صفر! دولت ها مجبورند از بانک های خصوصی و بنیادهای مالی وام بگیرند و با نرخ بالای بازار مالی و گاهی تا ۱۸ درصد! بدهی دولت فرانسه بیش از ۱۷۰۰ میلیارد یورو بوده است، که ۱۵۰۰ میلیارد آن در اثر انباشت سود وام هائی است که دولت از بانک های خصوصی دریافت می کند. سال گذشته سود وام پرداخت شده به بانک ها ۵۰ میلیارد یورو بود. به طور مثال، در مورد یونان که با مشکل روبه روست و اقتصاد ریاضتی بر آن تحمیل شده است، نهاد های مالی به بهانه وضع بد اقتصادی این کشور و ترس از پرداخت نشدن بدهی ها، نرخ وام ها را تا ۱۸ درصد افزایش می دهند، که وضع اقتصادی این کشور را از بد بدتر می کند: پارادوکسی (ناسازواری) عجیب و غیر قابل تحمل که، بنیادهای مالی در اروپا را بر سر نوشت انسان ها مسلط کرده است. تنها وظیفه بانک مرکزی اروپا ثابت نگاه داشتن نرخ یورو است. این سیستم از جانب آلمان به قیمت فشار بر کارگران آن کشور، بر دیگر کشورها تحمیل شده است، دلیل آن هم وسعت بازار صادرات این کشور است. طبق قوانین فرانسه بانک مرکزی فرانسه می تواند به بنیادهای مالی دولتی اجرا کننده خدمات اجتماعی وام ارزان بدهد که در تضاد با احکام قراردادهای اروپائی نیست، و می تواند تا زمان ایجاد اروپائی مردمی مفید باشد.

<http://www.pcf.fr/11267>

۴. پرچم فرانسه از سه رنگ سفید و آبی و سرخ تشکیل شده. رنگ سفید علامت پادشاهی است، رنگ آبی علامت پاریس، و رنگ سرخ نشان خون های انقلابیون که بر سنگرفش ها ریخته شدند.

۵. اشاره به ترانه انقلابی: زمان گیلاس است که در بهار شکوفه می دهد.

۶. "تریکا" از سه نهاد: "اتحادیه اروپا"، "بانک مرکزی اروپا"، و "صندوق بین المللی پول"، تشکیل می شود.

۷. ژول والس، روزنامه نگار، نویسنده، و رجل سیاسی قرن نوزدهم فرانسه.

۸. ژان ژورس، سیاستمدار قرن ۱۹ فرانسه، و مؤسس "اومانیته"، روزنامه حزب کمونیست فرانسه.

ادامه تهدید و مداخله خارجی ...

برای دوری جستن از تهدیدها و جنگ طلبی امپریالیستی، میهن ما به یک سیاست خارجی فعال، صلح جوینانه، و مبتنی بر تامین منافع ملی نیاز مبرم دارد. ارتباط با همه کشورهای جهان بدون استثنا، و برقراری روابط متقابل سودمند و احترام آمیز و اعتماد سازی، سنگ پایه حل پرونده هسته ای و تضمین حق انکار ناپذیر ایران در دست یابی و بهره مندی از فن آوری انرژی هسته ای و استفاده صلح آمیز از آن است.

دیپلماسی هسته ای ولی فقیه - سپاه و دولت احمدی نژاد تاکنون خسارات جدی برای کشور به همراه داشته است و خطر جنگ و مداخله خارجی را افزایش داده است. مردم میهن ما و حزب های ترقی خواه و میهن دوست، با این سیاست مخالف بوده و هستند. از این روی، میهن ما بیش از هر زمان دیگری برای مقابله با تهدیدهای خارجی، به حکومت متکی به اراده مردم نیازمند است.

تامین حق حاکمیت ملی کشور، تضمین استقلال ملی با تامین حق حاکمیت مردم، نفی و طرد استبداد، و برقراری آزادی و عدالت اجتماعی در پیوند تنگاتنگ قرار داشته و دارد.

ادامه سیاست های خانمان ...

حاضر کشور به شدت در معرض آسیب اعتبار قرار دارد و کاهش سن اعتبار در کشور نگران کننده است و اعتبار خانه به خانه پیش می رود و باید گفت هیچ خانه ای مصون از اعتبار نیست. ایلنا، ۲۶ بهمن ماه ۹۰، از قول احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، نوشت که، در سال گذشته نزدیک به سه تن شیشه در سراسر کشور کشف و کارگاه های متعدد ساخت این ماده مخدر منهدم شده اند. این بدان معنی است که آمار کشف شیشه در سال ۸۶ تا سال ۹۰ افزایشی نزدیک به ۳ هزار کیلو را نشان می دهد. جهان صنعت، ۱۷ دی ماه ۹۰، گزارش داد که، بررسی آخرین آمار اعلام شده نشان می دهد که در ۹ ماهه نخست سال هر دو دقیقه نزدیک به یک کیلو مواد مخدر در کشور کشف شده است که نسبت به سال گذشته رشد ۱۰ درصدی داشته است. روزنامه تهران امروز، ۶ دی ماه ۹۰، به نقل از معاون اجتماعی و فرهنگی شهردار تهران نوشت که روز به روز به آسیب های اجتماعی تهران افزوده می شود. با نگاهی اجمالی به گزارش های تاکنون انتشار یافته و با توجه به ادامه برنامه حذف یارانه ها و شدت پیدا کردن تحریم های اقتصادی، ما قاعدتا باید شاهد وضعیتی به مراتب بحرانی تر و وخیم تر در سال جاری باشیم. اما حتی اگر بخواهیم با نگاهی خوشبینانه به روندهای موجود نگاه کنیم و امیدوار باشیم که روزنه ای برای توقف چنین فاجعه ای باز خواهد شد، این واقعیت را نمی توانیم انکار کرد که پیامدهای چنین وضعیتی تا چندین دهه دامنگیر جامعه ما خواهد بود. باید امیدوار بود که لااقل چنین روندی در آینده نزدیک متوقف شود، امیدی که با وجود رژیم ولایت فقیه دور از واقع بینی است.

ادامه مارش پر قدرت چپ در فرانسه ...

گزیده‌یی از سخنرانی پر شور آقای ژان لوک ملانشن، نامزد "جبهه چپ" برای انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، در میدان باستیل، نماد انقلاب کبیر فرانسه

"تمام این مدت کجا بودیم؟ به کجا رفته بودیم، جای هریک از ما در کنار دیگری خالی بود، در کنار همدیگر بودن را آرزو می کردیم ... اکنون همدیگر را یافته ایم! ای فرشته باستیل که در این میدان، سر بر فلک کشیده ای، نگاه کن، ما باز گشته ایم، ما توده‌های انقلابی و سرکش فرانسه! ما پرچم سرخیم، ما رنگ سرخ پرچم فرانسه‌ایم (۴) با آغوش گشوده آماده همبستگی و اتحاد، و با مشت‌های گره کرده از برای بخشیدن نیرو و توان. ما گرد هم آمده ایم چرا که این انتخابات را می‌خواهیم به قیامی مدنی تبدیل کنیم که با گام نهادن به پای صندوق‌های رای آغاز می‌شود؛ انقلابی شهروندی که امروز آغاز می‌شود، و از برای تغییرهای بنیادی زندگی مردم فرانسه که با مشکل‌ها دست به گریبانند و نیز برای مردم اروپا که چشم انتظار به آتشفشان فرانسوی خود دوخته‌اند، لزوم آن حتمی است.

آری، می‌دانیم، احساس می‌کنیم، و می‌بینیم که بهارن تا سه روز دیگر در راه است. هر روز روشنائی گسترده‌تر می‌شود و تاریکی هر چه بیشتر زوال می‌پذیرد؛ روزهایی با طعم گیلاس و خوشبختی فرا می‌رسد (۵). اینست نخستین پیام ما به همه کسانی که صدای ما را می‌شنوند، در این میدان، در خیابان‌های اطراف که نمی‌توانند پیش آیند، اینجا، در فرانسه، در آن سوی دریاها، همه جا، در اروپا و هر آن جا که به فرانسه سخن می‌گویند و یا فرانسه را به رؤیا می‌بینند، این جنبش بزرگ، نه تنها اینجا را که ما هستیم آزاد می‌کند، بلکه هر آن جایی را که بندگی و سرسپردگی وجود دارد نیز آزاد خواهد کرد. ما پیام برادری و همبستگی خود را به مردم یونان که رنج می‌برند، به اسپانیایی‌ها، پرتغالی‌ها، به ایتالیایی‌ها، و همه کسانی که امروز فشار و ستمگری و خفقان تحمیلی "ترویکا" (۶) بر دوش شان سنگینی می‌کند، اعلام می‌داریم. ما در اینجا، در این میدان، اعلام می‌کنیم که، اگر به بازنگری قانون اساسی کشورمان با تشکیل شورای قانون‌گذاری فرا خوانده شدیم، هرگز هیچ هیئت نمایندگی بی‌بدون رفراندوم از پیش در امور مربوط به حاکمیت ملت اقدامی نخواهد کرد. حاکمیت مردم، مسئله‌ی بزرگ است که از این پس باید تمامی اروپا به آن بپردازد، اروپایی که دیگر بار در مسیری گام نهاده است که تکرار اشتباه فصل‌های پیشین تاریخ است: فصل‌هایی که بی‌مردم و بدون دموکراسی گذشت.

در این میدان، که قرارگاه انقلاب ۱۷۸۹ با شعار: "برابری، آزادی، و برادری" است، و در این روز، ۱۸ مارس (۲۸ اسفند ۹۰)، روز کمون پاریس، و در سایه لوئیز میشل، زن انقلابی، ما نیز به نوبه خود به فرا خوان ژول والس (۷) و فریاد مردم پاسخ می‌دهیم. او سخنانش را چنین به پایان رسانید: "مردم، وارد میدان شوید، پاریسی‌ها، وارد میدان شوید." ما هم امروز جز این چیزی نمی‌گوییم. امروز ۱۸ مارس، ۵۰ سال پس از پایان مخاصمه در الجزایر، من از طرف مردمی که اینجا حضور دارند اعلام می‌کنم: آری، جنگ پایان یافته است، و ما اجازه نمی‌دهیم که جنگ را دوباره آغاز کنند. پس از سکوت اسلحه، نوبت صلح و دوستی فرزندانمان است. مردم فرانسه، در این مکان و به این مناسبت، به درس وحشتناک تاریخ‌تان ببینید: آنجا که برابری انسان‌ها وجود ندارد، آنجا که آزادی کامل وجود ندارد، و آنجا که از برادری خبری نیست، از فرانسه نیز نشانی نخواهد بود. بدین سبب امروز در فرانسه، در کشوری با چهره‌ی مخدوش از نابرابری‌های اجتماعی، فرهنگی، منطقه‌ای، بین زنان و مردان، بیابیم بار دیگر ورق را برگردانده و فصل تازه‌ی بگشاییم، و با سنت‌گونه‌گون بودن، با باز سازی جمهوری، فرانسه را باز سازی کنیم. و با باز سازی جمهوری با هم، خودمان را چون مردمی متحد، آزاد، برادر، و برابر باز سازی کنیم.

از آنجا که باید شروع کرد شروع می‌کنیم: یعنی دعوت برای مجلس موسسان با نظرداشت برابری میان عده زنان با مردان، و بدین سان خط سیر برابری ترسیم می‌شود: برابری، که همه چیز در فرانسه از آن آغاز می‌گردد. برابری، که ما را به اعلام پایان امتیازهای سرمایه، برقراری شهروندی در کارخانه‌ها، ترمیم آنچه که در انقلاب ۱۷۸۹ بدان دست یافته نشد، خواهد رسانید. همان طور که ژان ژور (۸) گفت: "انقلاب بزرگ، فرانسوی‌ها را در شهر به شاه‌ی رسانید، اما در کارخانه همان رعیت باقی ماندند." این قوانین نوین برای کارگران، حق وتو، حق تقدم کارگران در تشکیل تعاونی‌های کارگری، نظارت مردمی بر آنچه که ارزش همگانی دارد، مانند آب، انرژی ... آزادی، ای آزادی، ما تو را از مسیر برابری پیش خواهیم برد. آزادی! باید حقوق اساسی انسان در قانون اساسی وارد شود. باید

"جبهه چپ" در حالی که به این انتخابات شور و حال بخشیده، دیگر نامزدها را نیز به چالش طلبیده است. برای مثال، آقای ملانشن، نامزد "جبهه چپ"، اعلام کرد که، بر در آمده‌های بالای ۳۰۰ هزار یورو در سال مالیات ۱۰۰ درصد خواهد بست. چند روز پس از آن، آقای فرانسوا هولاند، نامزد حزب سوسیالیست، در سخنرانی خود صحبت از مالیات ۷۵ درصدی بر درآمدهای بالای یک میلیون یورو در سال سخن گفت. و یا آقای ملانشن در جواب به روزنامه نگاری که می‌پرسید: اگر به خاطر مالیات زیاد، ثروتمندان فرانسه را ترک کنند چه می‌کنید؟ جواب داد که، آنان را دنبال می‌کند، و در ادامه اشاره کرد که، چنین قانونی وجود دارد؛ اگر شرکتی برای فرار از مالیات به کشوردیگری رفت تا مالیات کمتری بدهد، باید تفاوت آن را نسبت به مالیات معمول در فرانسه بپردازد. چندی بعد از آن، آقای سارکوزی هم قول کم کردن تخفیف‌های مالیاتی را داد و به منظور جلوگیری از خروج کارفرمایان، همان راه حل آقای ملانشن را پیشنهاد کرد، که خنده روزنامه نگار را برانگیخت؛ آقای سارکوزی گفت که، از این گفته آقای ملانشن خبر نداشته است، و با شوخی ادامه داد که، چون آقای ملانشن مبتکر این پیشنهاد است، برایش کارت تبریک بفرستید.

برنامه "جبهه چپ"، که برنامه گذار از سرمایه داری است و با نام: "پیش از هر چیزی، انسان" انتشار یافت را می‌توان چنین خلاصه کرد:

برنامه‌ی برای بازگشت توده‌ها به صحنه، و کوتاه کردن دست نهادهای و الیگارش‌ی مالی، و توزیع ثروت در چهارچوب یک قانون اساسی نوین از طریق مجلس موسسان با نام "جمهوری ششم":

● افزایش دستمزدها: افزایش بی‌درنگ دستمزد به حداقل به طور خالص به ۱۷۰۰ یورو؛

● تاسیس یک قطب بانکی دولتی (۳) در خدمت ایجاد شغل، کار آموزی، و روند نوین تولید و توسعه با در نظر داشت محیط زیست؛

● زیر ستوال بردن ۳۰ میلیارد بخشودگی بیمه‌های اجتماعی سهم کارفرمایان، و حذف ۱۷۰ میلیارد تخفیف مالیات آنان؛

● بستن مالیات بر درآمد مالی شرکت‌ها به همان نسبت مالیات در مورد کارگران؛

● ایجاد شغل در فرانسه و بازگشت به تولیدات صنعتی و برنامه ریزی محیط زیستی؛

● برقراری حقوق نوین برای کارگران. دائمی کردن قراردادهای موقت؛

باز نشستگی در سن ۶۰ سالگی، با حقوق کامل.

آقای فرانسوا هولاند، نامزد حزب سوسیالیست فرانسه، وارد جزئیات برنامه خود نمی‌شود و با ۲۷ تا ۲۸ درصد آراء فکر می‌کند می‌تواند به دور دوم راه یابد و نیازی به گرم کردن فضای انتخاباتی ندارد. به ویژه اینکه این در صد نسبتاً ثابت مانده است. در همه پرس‌ها رای دهندگان به آقای فرانسوا هولاند گفته اند که، بیشتر به خاطر مخالفت با سارکوزی به او رای می‌دهند، و این خود نشانگر آنست که "جبهه چپ" می‌تواند پیشرفت‌های چشمگیری داشته باشد. برای هر کدام از سه سازمان دیگر چپ، ۱ تا ۲ درصد آراء انتظار می‌رود.

به فرض کشنده شدن آرای آقایان نیکلا سارکوزی و فرانسوا هولاند به دور دوم، نظر سنجی‌ها آقای فرانسوا هولاند را با ۵۶ درصد آراء در مقابل ۴۴ درصد آرای آقای سارکوزی، برنده اعلام می‌کنند. افزایش سریع آرای "جبهه چپ" نشان می‌دهد که تعداد رای‌های شناور و ممتنع (سفید) چشمگیر خواهد بود، و بنابراین مشکل بتوان حدس زد که در دور اول انتخابات تا چه درجه‌ی "جبهه چپ" پیشرفت خواهد کرد. آنچه مسلم است این است که این جنبش، که از "فراندم ۲۰۰۵" (۱۳۸۴) اروپائی شروع شد، ادامه خواهد یافت و برای شروع به کار، تعداد نمایندگانش در مجلس به احتمال زیاد افزایش خواهد یافت. و این خود به پویائی و نیرومندی "جبهه چپ" کمک می‌کند.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که، برای نخستین بار سندی‌هاها به ویژه "ت.ژت" به طور فعال در کارزار انتخاباتی همراه با پرچم‌های‌شان شرکت می‌کنند، و این خود نشان تداوم جنبش پس از انتخابات است.



مارش پر قدرت "چپ" در فرانسه: "ما فریاد مردمیم"

"ما باز گشته ایم، ما توده‌های انقلابی و سرکش فرانسه ما پرچم سرخیم، ما رنگ سرخ پرچم فرانسه‌ایم... با آغوش گشوده آماده همبستگی و اتحاد، و با مشت‌های گره کرده از برای بخشین نیرو و توان. ما گرد هم آمده ایم چرا که این انتخابات را می‌خواهیم به قیامی مدنی تبدیل کنیم..."

آژانس‌های نظر سنجی فرانسه هفته گذشته در رابطه با میزان آراء نیروهای مختلف در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، که قرار است یکشنبه، ۲ اردیبهشت ماه (۲۲ آوریل ۲۰۱۲)، برگزار شود، "جبهه چپ" را با ۱۵ درصد آرا در مقام سوم قرار دادند (در ماه دسامبر ۲۰۱۱ این رقم ۶/۵ درصد بود). این بالا رفتن چشم گیر میزان آرا به طور عمده در مدت زمان کوتاه کارزار انتخاباتی، به ویژه پس از راه پیمانی پر شکوه روز ۲۸ اسفند ماه ۱۳۹۰ (۱۸ مارس ۲۰۱۲) از میدان ملت تا میدان باستیل (۱) و سخنرانی پر شور آقای ژان لوک ملانشون، کاندیدای "جبهه چپ"، به دست آمده است. این افزایش استقبال عمومی از "جبهه چپ" و رشد رقم رای‌ها در نظر سنجی‌ها، همچنین گویای ژرفش نارضایتی مردم و عمق بحران در فرانسه و اروپاست.

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در یکشنبه، ۲ اردیبهشت، در شرایط بحران اقتصادی جهانی، به ویژه بحران سخت اقتصادی اتحادیه اروپا، برگزار می‌شود. راهکارهای اقتصاد ریاضتی تحمیل شده از سوی خانم مرکل و آقای سارکوزی (رهبران آلمان و فرانسه)، اوضاع را در یونان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، و دیگر کشورهای اروپا روز به روز وخیم‌تر کرده است، و این سیاست ریاضتی، با امضای قرارداد "مکانیسم اروپایی برای ایجاد ثبات مالی" (۳)، و قرارداد تکمیلی آن، به شکلی حتی سخت‌تر از پیش در حال اجرا و گسترش است.

در فرانسه، آقای سارکوزی به عنوان رئیس جمهوری ثروتمندان شناخته می‌شود. از مشخصه‌های حکومت او می‌توان به کم کردن مالیات بر درآمدهای بالا، و دستبرد زدن به دست آوردها و خدمات اجتماعی اشاره کرد: شرکت‌های کوچک و متوسط به نسبت، سه برابر شرکت‌های بزرگ مالیات می‌دهند؛ نیمی از کارمندان باز نشسته شده دولت، جایگزینی نمی‌یابند؛ مبارزات سندیکایی در سال‌های اخیر در فرانسه شدت یافته است، برای مثال: در مورد بازنشستگی، میلیون‌ها نفر در طول ماه‌ها، به اعتصاب و راه پیمانی دست زدند.

برای جستجوی ریشه‌های سیاسی پیروزی "جبهه چپ" و چگونگی تشکیل آن، به رفراندوم "قرارداد قانون اساسی اروپا" در ۱۳۸۴ (ماه مه ۲۰۰۵) می‌بایست بازگشت که طی آن نیروهای چپ و پیشرو، دربرگیرنده حزب کمونیست فرانسه، بخشی از حزب سوسیالیست، انجمن‌ها، و سندیکاهای، در خلال کارزاری پر شور و فراگیر با به دست آوردن ۵۴/۶ درصد آرا، به الیگارشی (جرگه سالاری) اروپا "نه" گفتند، و سرمایه داری جهانی شده و افسار گسیخته را افشا کردند. این پیروزی، تشویق کننده ادامه راه بود. اکثر کمیته‌های کارزار این "فراندم" با تغییر نام، به فعالیت خود ادامه دادند. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) فرانسه، این نیروها، در معرفی کاندیدای مشترک به توافق نرسیدند، اما امکان‌هایی که پس از پیروزی "فراندم ۲۰۰۵" (۱۳۸۴) به دست آمده بود، پیام

آور ممکن بودن پیروزی‌های آینده بود، و چپ‌های فرانسه با پشتکار این مسیر را ادامه دادند: به خصوص اینکه رای آنان از سوی آقای سارکوزی پامبال شد و او با بزرگ کردن "قرارداد قانون اساسی اروپا" و جابه‌جایی برخی از بندها، آن را با نام "قرار داد لیسبون"، از طریق دو مجلس شورا و سنا، به تصویب رسانید.

حزب کمونیست فرانسه، در ۱۳۸۷ (اکتبر ۲۰۰۸)، به مناسبت انتخابات "پارلمان اروپا" و به منظور مبارزه با اروپای لیبرال و سرمایه‌های کلان، که برای کسب منافع هر چه بیشتر مرزی نمی‌شناسند، فراخوانی انتشار داد و در آن از نیروهای پیشرو خواسته شد تا در تنظیم فهرست مشترک انتخاباتی شرکت کنند. چند روز پس از آن، آقای ژان لوک ملانشون، و عده‌ی دیگر، از حزب سوسیالیست انشعاب کردند. او در بیانیه‌ی تاکید کرد: "این حزب کمونیست فرانسه بود که با پیشنهاد نوین خود پرچم شروع کار را به اهتزاز در آورد." و سپس این گروه، "حزب چپ" را تاسیس کردند.

اما یکی دیگر از نیروهای چپ - "حزب نوین ضد سرمایه داری" آقای بزاسو) "اتحاد کمونیست‌های انقلابی" (سابق) - که وجهه‌ی بین جوانان داشت، به تک روی خود ادامه داد، در حالی که بخشی از اعضای آن به رهبری آقای کریستیان پیکه از این حزب بیرون آمدند و "چپ متحد" را بنیان گذاری کردند.

در بهار ۱۳۸۸ (۲۰۰۹)، "جبهه چپ" با شرکت "حزب کمونیست فرانسه"، "حزب چپ"، و "چپ متحد"، تشکیل شد و در انتخابات اروپا و انتخابات پس از آن شرکت کرد و موفقیت‌هایی به دست آورد، و به مرور چهار سازمان دیگر نیز به آن پیوستند. "جبهه چپ"، آقای ژان لوک ملانشون را به مقام نامزد این جبهه در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۱ (۲۰۱۲)، برگزیده است. عده‌ی از رهبران "حزب نوین ضد سرمایه داری" نیز در دو هفته اخیر از نامزدی آقای ژان لوک ملانشون پشتیبانی کرده‌اند: پدیده‌ی که اهمیت بسیار زیادی دارد.

ادامه در صفحه ۱۱

کمک های مالی رسیده

از طرف باکوئی ۱۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس‌های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 892
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

9 April 2012

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
790 0205 80
BIC: BELADEBEXX